

زمینه‌های صدور روایات احرف سبعة*

محسن رجبی

دانشکده علوم قرآنی مشهد

E-mail: rajabi_mhs@yahoo.com

چکیده:

یکی از مبانی مهم حدیث‌شناسی، شناخت شرایط و اسباب صدور حدیث است. فهم درست روایات احرف سبعة (نزول قرآن بر اساس هفت حرف) نیز پیرو همین قاعده است. بر اساس زمینه‌های صدور، از آن جا که قرآن‌آموزان از جهات گوناگونی به ویژه از دو جنبه زبان و روان با یکدیگر متفاوتند و اهداف و روش‌های آموزش قرآن بر پایه دو اصل شفاهی و زبانی زبان آن، و روان‌شناختی بودن فرآیند یادگیری آن، شکل گرفته‌اند، این روایات، خواهان تبیین و اجرای اصل «آسان‌سازی» آموزش قرآن به عنوان آموزش یک زبان و گسترش حوزه قرائت قرآن (-تصریف کلمات، آیات و سوره‌ها) بر مبنای تثبیت و حفظ ساختار منظم و قرائت واحد آن می‌باشند تا فرآیند یادگیری «زبان قرآن» تسهیل گردد. از این رو، این روایات بیان‌گر نزول قرآن بر هفت قرائت مختلف، یا تعیین هفت لهجه و گویش عربی، یا تقسیم قرآن بر هفت موضوع و مانند آن، نیستند.

کلید واژه‌ها: سبعة احرف، قرائات هفتگانه، زبان قرآن، آموزش و ترویج قرآن،

علوم قرآنی و مطالعات میان رشته‌ای، شرایط و اسباب صدور حدیث.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۶/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۴/۱۴.

مقدمه

روایات احرف سبعة، یکی از موضوعات مهم علم «نزل قرآن»، علم «قرائت» و علم «جمع و تدوین قرآن» است درباره صحت یا نادرستی این روایات و تأثیر آن در حوزه قرائت و کتابت قرآن، مباحث فراوانی را در کتب علوم قرآنی (سیوطی، ۱۴۴/۱-۱۵۸؛ زرکشی، ۳۰۱/۱-۳۱۹) و مقدمه‌های برخی از تفاسیر (طبری، ۱۶/۱-۳۸) و یا در کتب مستقل می‌توان یافت (مؤدب، نزول قرآن و رؤیای هفت حرف)، به طوری که برخی از علمای اسلامی این روایات را از نظر سند و متن مردود اعلام کرده‌اند (خویی، ۱۶۹-۱۹۳)؛ و در مقابل، برخی قائل به تواتر این روایات شده‌اند (سیوطی، ۱۴۵/۱). در این باره که مراد از «سبعة احرف» چیست، اقوال متعددی ابراز شده است و شمار آن‌ها که به بیش از سی قول می‌رسد (همو، ۱۴۵/۱-۱۵۸). ولی با این همه، مسأله باز هم مبهم و ناشناخته مانده است.

چیزی که جای آن در این مباحث تا حدود زیادی خالی است، بررسی شرایط و اسباب صدور و جایگاه این روایات می‌باشد.

چند نمونه از روایات احرف سبعة

مطابق آنچه دکتر عبدالصبور شاهین آورده است: این حدیث از طریق ۲۴ صحابی با ۴۶ سند روایت شده است که «تنها هشت سند، ضعیف و بقیه [۳۸ سند] صحیح هستند». «تمام سندها متصلند جز چهارتای آن‌ها که سلسله سند در آن‌ها قطع شده است. هر چند که روایت آن‌ها از سوی صاحبان روایت، درست و معنای آن‌ها به وسیله‌ی احادیث متصل تأیید شده است. حدیث با مجموعه همین سندها به مرتبه تواتر می‌رسد» (ص ۵-۶). متن برخی از آن‌ها از این قرار است:

- عمر بن خطاب می‌گوید: هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان حیات رسول خدا (ص) در نماز قرائت می‌کرد. به قرائتش گوش فرا دادم. با کمال تعجب شنیدم که

سوره فرقان را با وجوه متعددی قرائت می‌کند که با ترتیبی که رسول خدا قرائت آن سوره را به من تعلیم فرموده است تفاوت بسیار دارد! چیزی نمانده بود که در همان حال نماز با او گلاویز شوم. ولی منتظر ماندم تا نمازش را سلام داد. عبایش را - یا، عبایم را - بر او پیچیدم و او را در هم فشردم و گفتم: چه کسی قرائت این سوره را به تو یاد داده است؟ گفت: رسول خدا(ص) مرا یاد داده است. به او گفتم: دروغ می‌گویی. به خدا سوگند، رسول خدا(ص) همین سوره‌ای را که شنیدم تو می‌خواندی طور دیگری به من آموخته است! به راه افتادم و کشان کشان او را به نزد رسول خدا(ص) بردم و گفتم: یا رسول الله! من شنیدم که این مرد سوره فرقان را با وجوه متعددی می‌خواند که با ترتیبی که تو به من تعلیم فرموده‌ای تفاوت دارد! تو خود سوره فرقان را به من یاد دادی! رسول خدا(ص) فرمود: عمر! رهایش کن! سپس به هشام فرمود: بخوان. او همان قرائتی را که از او شنیده بودم دوباره خواند. آن گاه، رسول خدا(ص) فرمود: «هكذا انزلت»؛ سوره همانطور که هشام می‌خواند از جانب خداوند نازل شده است. سپس فرمود: عمر، تو بخوان، و من همان طور که آن حضرت خودش به من یاد داده بود، خواندم. باز هم رسول خدا(ص) فرمود: «هكذا انزلت»؛ سوره همین طور که تو می‌خوانی نازل شده است. آن گاه رسول خدا(ص) فرمود: «ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف، فاقروا ما تيسر منه». قرآن بر اساس هفت حرف نازل شده، هرگونه که برایتان میسر است، قرآن را قرائت کنید (بخاری، ۲۳۵/۲۵).

- ابوجهم انصاری، بشر بن سعید را خبر داد که دو نفر بر سر قرائت آیه‌ای از قرآن دچار کشمکش و نزاع شده بودند. یکی می‌گفت: این آیه را همین‌طور که خواندم از رسول خدا(ص) فرا گرفته‌ام! و دیگری می‌گفت: من نیز، آیه را از رسول خدا(ص) تلقی کرده‌ام! سپس از آن حضرت در مورد صحت مدّعی خویش سؤال نمودند. رسول خدا(ص) گفت: همانا قرآن بر اساس هفت حرف نازل شده است. بنابراین؛ در امر قرآن، مشاجره و جدال نکنید، چرا که مجادله بر سر قرآن، انسان را در مرز کفر و

سقوط قرار می‌دهد (طبری، ۲۴/۱).

- ابی بن کعب گفت: رسول خدا(ص) سوره‌ای را بر من اقرار کرد. در مسجد بودم که شنیدم فردی همان سوره را به نحوی قرائت می‌کند که با قرائت من اختلاف دارد! به او گفتم: چه کسی این سوره را به تو تعلیم داده است؟ گفت: رسول خدا(ص)! گفتم: نمی‌گذارم از من جدا شوی تا رسول خدا(ص) بیاید. او را به نزد آن حضرت آوردم. گفتم: ای رسول خدا(ص)، این فرد، همان سوره‌ای را که پیش از این به من تعلیم دادید، طوری قرائت می‌کند که با نحوه خواندن من از همان سوره تفاوت دارد! رسول خدا(ص) فرمود: اَبیّ بخوان. من سوره را خواندم. رسول خدا(ص) گفت: احسنت! سپس، به فرد دیگر فرمود: تو بخوان. او سوره را به همان گونه که مخالف قرائت من [ابی] بود خواند. رسول خدا(ص) به او نیز، احسنت گفت. سپس، فرمود: اَبیّ! همانا خداوند قرآن را بر اساس هفت حرف نازل کرده است که همه آن‌ها شفا بخش و بسنده‌اند (نسائی، ۱۵۳/۲).

بنابراین، روایات احرف سبعه درست پس از اختلاف چند نفر از قرآن‌آموزان (صحابه) در نحوه قرائت درست آیات و نظم و ترتیب آن‌ها و رجوع به رسول خدا(ص) در جهت رفع اختلاف، و تحسین و تجویز قرائت آنان از سوی ایشان، و منع از درگیری و کشمکش بر سر قرائت درست قرآن صادر شده‌اند؛ و سیاق این روایات نشان می‌دهد که حروف سبعه به هر حال، مربوط به حوزه قرائت، زبان و نحوه ادا و تلفظ واژگان و یا تغییر و جابجایی ساختار و ترکیب لفظی آیات و سوره قرآن در هنگام قرائت قرآن‌آموزان می‌باشد.

اسباب صدور:

أ- اختلاف لهجه و زبان

بسیاری از دانشمندان، اختلاف زبان و لهجه مسلمانان را که از قبایل مختلف

عرب بوده و هر یک از این لهجه‌ها و گویش‌ها، دارای ویژگی‌های آوایی، واژگانی، معنایی و دستوری متفاوت از دیگری بوده است. عامل اصلی آسان‌گیری پیامبر اکرم (ص) در امر قرائت قرآن و زمینه صدور روایات احرف سبعه می‌دانند (مقدمتان، ۲۱۸-۲۲۱؛ زرکشی، ۳۱۸/۱؛ معرفت، ۲۰۷-۲۱۲؛ فضلی، ۹۵).

در روایتی از ابن عباس آمده است که جبرئیل گفت: «ای محمد! قرآن را برای هر قومی به لغت (مطابق لهجه و زبان) خودشان قرائت کن» (معرفت، ۲۰۹). ابن قتیبه (د ۲۷۶ ق) معتقد است «از جمله اموری که خداوند متعال به منظور تسهیل و توسعه بر امت اسلامی مقرر فرمود این بود که رسولش را مأمور کرد که به مردم اعلام نماید هر گروهی می‌تواند قرآن کریم را مطابق لهجه و زبان و متناسب با عادات زبانی خویش، قرائت کند: هُذِلِي (حتی حین) را «عتی حین» قرائت می‌کرد؛ اسدی افعال «تَعْلَمُونَ»، «تَعْلَم»، «تَسُوذُ وَجوه» را به کسر تاء تلفظ می‌نماید. «الم أَعْهَدَ الْيَوْمَ» را به کسر همزه «اعهد» می‌خواند؛ تمیمی، کلمات را مهموز می‌خواند. قرشی همزه را به صورت تسهیل ادا می‌کرد «حال، اگر هر یک از قبیله‌ها موظف می‌شدند که از لهجه و عادات زبانی خود دست بردارند، آن‌هم زبانی که از کودکی با آن عادت کرده‌اند و با آن پرورش یافته‌اند و تا سن پیری بدان خو گرفته‌اند، این وظیفه بر آن‌ها دشوار می‌گشت و عمل به چنین وظیفه‌ای جز پس از ریاضت و تمرینی طولانی و رام ساختن زبان و ترک عادت امکان‌پذیر نمی‌نمود. لذا، خداوند از روی لطف و رحمت اراده فرمود و برای مردم گستره‌ای گسترده در امر لغات و تصرف در حرکات فراهم آورد، چنان که در امر دین نیز بر آن‌ها آسان گرفت» (ص ۳۹-۴۰).

ابن جزری (د ۸۳۳ق.) این آسان‌گیری در نظام آموزشی قرآن را شامل همه انسان‌ها با هر زبانی و در هر زمان و مکانی می‌داند و می‌گوید: «علت آن که قرآن به هفت وجه نازل شد این است که خداوند خواسته است بر مسلمانان سخت نگیرد و کار خواندن قرآن را برایشان آسان سازد»، [چراکه] پیامبران گذشته هر کدام فقط به

تبلیغ قوم خودشان مأمور می‌شدند، اما پیامبر اسلام بر همه آفریدگان خداوند، سرخپوست و سیاهپوست، و عرب و عجم مبعوث شده است» (النشر، ۲۷/۱).

ابوشامه مقدسی نیز می‌گوید: «حق این است که وقتی بر پایه‌ی تیسیر، برای مردم عرب، قرائت قرآن به غیر لهجه‌ی قریش مجاز باشد، شایسته نیست که اقوام دیگر مجاز نباشند که قرآن را به لهجه خود بخوانند و این آسان‌گیری برای گروهی باشد و برای گروهی دیگر نباشد؛ زیرا هیچ‌کس جز در حد توانایی خود تکلیفی ندارد». وقتی کسانی مجازند تا کلمات قرآن را بر حسب لهجه‌ی خود با تخفیف همزه «و امثال این‌ها تلفظ کنند چه‌طور می‌توان دیگران را محروم کرد و آن‌ها را مکلف دانست که فقط به یک نحو قرائت کنند. از این‌رو، کسانی که «شین» را مانند «جیم» و «صاد» را مانند «زاء» تلفظ می‌کنند، داخل در همین حکم‌اند. اینان به منزله کسانی هستند که مخرج بعضی از حروف را ندارند». هیچ‌کس به بیش از اندازه آنچه در امکان اوست، مکلف نیست. ولی بر اوست که اگر می‌تواند کوشش کند و آنچه را صحیح است بیاموزد» (ص ۹۶-۹۷).

عزه دروزه نیز معتقد است: «این احادیث در صدد تبیین و تثبیت مسأله تیسیر و تسهیل در قرائت قرآن از جهت ادا و تلفظ و لزوم پرهیز از سختگیری و تکلیف و تحمیل در آن می‌باشد» (القرآن‌المجید، ۲۷۰). همچنین، عبدالصبور شاهین (ص ۲۱-۲۷) و به پیروی از او غانم قلدوری الحمد (ص ۱۴۲-۱۴۴) بر این باورند که روایات احرف سبعة وقایعی را که در مدینه اتفاق افتاده است، گزارش می‌کنند، چرا که، مسلمانان مکه در یک محیط زبانی واحدی قرار داشتند که در آن اختلاف‌های زبانی خود به خود از بین می‌رفت. اما، با هجرت پیامبر (ص) و مسلمانان به مدینه، بر شمار مسلمانانی که دارای اختلاف لهجه و عادات تلفظی متفاوتی بودند روز به روز افزوده می‌شد. از آن جا که دین اسلام خواهان آن است که هر مسلمانی بتواند به آسانی قرآن را تلاوت کند، این مشکل به وجود آمد که هر قبیله‌ای به دلیل لهجه و عادات زبانی و

اختلاف واژگانی که داشت، نمی‌توانست عیناً و کاملاً الفاظ قرآن را آن‌طور که بر رسول خدا(ص) تلاوت و اقرار شده است قرائت کند. در نتیجه، پیامبر اکرم(ص) با صدور این احادیث، امر قرائت قرآن را بر همه مسلمانان آسان کرد. پس، معنای احرف سبعة شامل اختلاف لهجه، عادات زبانی متفاوت، اختلاف در کاربرد برخی واژگان و ترتیب جمله‌ها که در معنا و مراد آن تغییری ایجاد نمی‌کنند می‌شود.

بنابراین، منظور از «سبعة احرف» جواز قرائت قرآن فقط در محدوده ویژگی‌های آوایی هفت گویش و لهجه خاص از زبان عربی نیست که واژگان و قواعد آن در قرآن پراکنده است. بلکه، چیزی فراتر از اختلاف لهجه و زبان میان قبایل عرب و یا غیر عرب می‌باشد، چنان‌که اختلاف عمر و هشام بر سر قرائت سوره فرقان مربوط به اختلاف لهجه نبود، چرا که هر دو قرشی بودند (سیوطی، ۱۵۱/۱).

با توجه به آیاتی نظیر «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم/۴) و «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف / ۱۵۸) از آن جا که رسالت پیامبر اکرم(ص) جهانشمول و ابدی است و قوم ایشان همه «ناس» هستند؛ هر قوم و اهل هر زبانی می‌تواند قرآن را مطابق لهجه و آوای زبان خودشان بخوانند، چنان‌که رسول خدا(ص) می‌فرماید: «افراد غیر عرب از امت من، قرآن را با همان لهجه و زبان مادری خویش قرائت می‌کنند و ملائکه آن را به صورت عربی ثبت و ضبط می‌کنند و بالا می‌برند»^۱ (کلینی، ۶۱۹/۲).

بنابراین، از این منظر مراد از کلمه سبعة عدد معین بین ۶ و ۸ نیست، بلکه از آن همان گونه که در آیه ۲۷ سوره لقمان آمده اراده کثرت شده است: (مقدمتان، ۲۰۹ و ۲۱۵؛ معرفت، ۲۰۱-۲۰۹).

۱. «ان الرجل الاعجمي من امتي ليقرا القرآن على عجميه فترفعه الملائكة على عريبه». برای شناخت کامل و نقد و تحلیل روایاتی که دلالت بر «قرائت قرآن به الحان عرب» دارند، مراجعه کنید به: نسائی فشنارکی، گزارش نهایی طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، ۲۱۵-۲۸۸.

ب. آسان‌سازی آموزش

آموزش قرآن در سیره نبوی (ص) در فضایی شفاهی و به روش شنیداری- گفتاری (افراء) انجام می‌شد (نک: لسانی فشارکی، طرح آموزش زبان قرآن). پیامبر اکرم (ص) با آن شناخت جامع و کاملی که از ماهیت و اهداف نزول قرآن و گوناگونی مخاطبان آن به خصوص از دو جنبه زبان و روان داشتند در هنگام تعلیم قرآن هرطور که آیات قرآن بر زبان افراد جاری می‌شد آن را تجویز و تحسین می‌کردند و از قرآن آموز نمی‌خواستند که حتماً باید همان طور که ایشان خوانده اند، درست بخواند. بلکه، مسیر آموزش و فرآیند یادگیری یکایک قرآن آموزان را مطابق با وضعیت و توانایی هر یک از آنان آسان می‌نمود تا هیچ قرآن‌آموزی احساس نکند که نسبت به میزان توانایی و مشکلاتش در روند یادگیری بی‌توجهی می‌شود و در نهایت نتیجه بگیرد که بهتر است قرآن نخواند و آن را رها کند، چنان‌که پیامبر (ص) برای رفع نگرانی بلال حبشی که قادر به تلفظ صحیح حرف «شین» نبود و آن را «سین» تلفظ می‌کرد و نیز دفع اعتراض‌های ظاهرگرایان فرمودند: «ان سین بلال عندالله الشین»؛ در نزد خداوند، سین بلال همان شین است و فرقی نمی‌کند (نوری، ۲۷۸/۴). مسأله درست مانند فرآیند زبان‌آموزی کودک است. کودک در جهان سخن‌گویان به دنیا می‌آید و واژه‌ها و جمله‌های مختلف را می‌شنود و سعی می‌کند آن‌ها را ادا و تلفظ کند. ولی تا مدتی به اشتباه می‌افتد و آن‌ها را غلط، درهم و آمیخته و یا جمله را با حذف قسمتی از آن ادا می‌کند. والدین و بزرگ‌ترها بی‌آن که کوچک‌ترین نگرانی و دغدغه‌ای داشته باشند، هرگونه تکلم کودکانه او را عین پیشرفت به سمت زبان‌آموزی می‌دانند و او را تحسین می‌کنند.

زبان‌شناسان و روان‌شناسان بر این باورند که غالباً درک شنیداری کودک درست عمل می‌کند. ولی هنوز بر نحوه تلفظ درست آن قدرت کافی ندارد. بنابراین، اشکال گرفتن از نحوه تلفظ او باعث رنجش و ناراحتی و حتی لکنت زبان و گوشه‌گیری او

می‌شود و اگر والدین و بزرگ‌ترها تلفظ به ظاهر اشتباه او را تقلید کنند و با همان تلفظ اشتباهش با او تکلم کنند، کودک در مقابل این تقلید نیز، حالت آزرده‌گی نشان می‌دهد (هایمن، ۴۹).

پیامبر اکرم (ص) نیز همچون پدر و معلمی آگاه و دلسوز، اشتباه‌های قرآن‌آموزان را در قرائت قرآن، به صورت مستقیم و رو در رو تصحیح نمی‌کردند. بلکه، اصلاً قرائت قرآن‌آموزان را به «غلط و درست» تقسیم نمی‌نمودند و هرگونه قرآن‌خواندنی را عین پیشرفت در روند یادگیری قرآن می‌دانستند و آن را تحسین می‌نمودند. با این حال، همیشه قرآن را به همان شکل نازل شده و واحد آن، به طور مستمر و پیوسته اقرار و قرائت می‌کردند، و بر نوشتن قرآن و قرائت از روی متن مکتوب (مصحف) پس از فراگیری شفاهی و حمل آن در قلب، تأکید فراوانی داشتند تا گوش‌ها و چشم‌های صحابه همواره در معرض قرائت درست و ساختار منظم قرآن باشد (هندی، ۵۱۶/۱، ۶۰۴ و ۶۱۴؛ مجلسی، ۱۹۹/۹۲).

تحسین هرگونه قرائتی را می‌توان از جمله کلیدی‌ترین عناصری دانست که در کنار اسوه بودن قرائت پیامبر اکرم (ص) و اقرار و قرائت پیوسته و مستمر ایشان در مرأی و منظر صحابه (قرآن‌آموزان)، به صورت جدی و مؤثر مسأله تصحیح را در امر قرائت قرآن راهبری می‌کرد؛ اصلاحی که پیامد آن، اقبال جدی‌تر و شوق‌آورتر قرآن‌آموزان به سمت یادگیری بیشتر و تداوم قرائت قرآن از قبل است. بنابراین، اگر قرآن‌آموزی، آیات قرآن را کامل و درست فرا نگرفته بود و یا آن را اشتباه قرائت می‌کرد، هنگامی که اقرار و قرائت پیامبر اکرم (ص) و سایر قرآن‌آموزان را که همواره در حال افزایش بودند، در

دیگر صحنه‌ها مانند نماز، عرضه قرائت و مانند آن می‌دید و می‌شنید به اشتباه خود پی می‌برد و خودش آن را اصلاح می‌کرد.^۱

از این رو، تکیه کلام رسول خدا (ص) به هنگام رفع اختلاف صحابه بر سر قرائت قرآن و نمره یکسان و عالی دادن به همه قرائت‌ها، یعنی جمله «هكذا نزلت» به این معنا نیست که قرآن به چند گونه متفاوت نازل شده است، چنان که زرکشی (۳۰۹/۱) به نقل از ابو عبید قاسم بن سلام (د. ۲۲۴ ق.)، احمد بن یحیی ثعلب (د. ۲۹۱ ق.)، ابوحاتم سجستانی (د. ۲۵۵ ق.)، ابن قتیبه (د. ۲۷۶ ق.) و قاضی ابوبکر باقلانی (د. ۴۰۳ ق.) آورده است که احرف سبعة نمی‌تواند به این معنا باشد که هر حرف، کلمه و یا آیه قرآن بر هفت وجه نازل و اقرار شده است. این مطلب را هرگز کسی نقل نکرده و کسی نیز نشنیده است. بلکه، این روایات بر پایه اصل «تیسیر قرآن» صادر شده‌اند و در صدد تبیین و جا انداختن این اصل مهم در نظام آموزشی - ترویجی قرآن هستند، تا هر کس به فراخور حال خود بتواند قرآن را هرگونه که می‌تواند بیاموزد و بخواند، تا قرآن ذکر روز و شب و همه احوال او گردد و زمینه تدبر در آن نیز خود به خود فراهم آید، چنان‌که می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ...» (قمر/۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰)؛ ما این قرآن را آسان کردیم تا مردم بتوانند آن را مانند زبان مادری و گفتار معمولی خود، ذکر خویش کنند، و همان‌طور که راحت و بدون هیچ‌گونه سختی و دغدغه‌ای در هر زمان و مکانی حرف می‌زنند، بتوانند قرآن را نیز قرائت کنند و با آن سخن بگویند. این تیسیر و آسان‌سازی را از طریق لسان مبارک رسول اکرم (ص) تبیین و اعمال

۲. زبان‌شناسان نیز به این باور رسیده‌اند که تمام تصورات ما در مورد «صحیح و غلط» بودن زبان، نه تنها نادرست و بیهوده است، بلکه به طور قطع مضر است و چه بسا خوب است ما از قید آن‌ها رهایی یابیم. در مورد زبان «صحیح و غلط» هیچ معنی ندارد مگر آن‌که در ارتباط با موقعیت‌هایی که استعمال زبان را ایجاب می‌کند، بررسی شود و همه گونه‌های گفتار دارای ارزشی مساوی هستند و ارزیابی و قضاوت خوب و بد در تجزیه و تحلیل علمی زبان اصلاً وارد نمی‌شود (آ. هال، ص ۳۰-۳۱). همچنین، گفته‌اند: هر چند زبان‌آموز تا مدتی کاری از پیش نبرد و فقط مرتکب اشتباه شود، بالاخره در حال آشنایی با زبان دومی است، و روزی به اشتباه‌های خود پی می‌برد و به اصلاح آن‌ها می‌پردازد (مه‌کی، ۹۱).

کردیم: « فَأَيْمًا يَسْرَتَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ » (دخان/۵۸). قرآن یک نزول داشته و از سوی خدای واحد بدون شریک نازل شده است. اما ماهیت و اهداف این یک نزول به گونه‌ای بوده است که قرائت‌های مختلف را بر می‌تابد. به بیانی دیگر، قرائت‌های به ظاهر اشتباه و مختلف قرآن‌آموزان بلافاصله توسط ملائکه، مطابق نزول و قرائت واحد قرآن، تصحیح و ویرایش می‌شود؛ رسول خدا(ص) می‌فرماید: «همانا ملکی بر قرآن موکَل است، که اگر هر کسی از عرب یا غیرعرب آن را [به هر دلیلی] درست و مرتب آن‌چنان که هست نخواند، آن ملک قرائت آن شخص را تصحیح و مرتب می‌کند، سپس به نزد خداوند بالا می‌برد» (هندی، ۵۱۳/۱ و ۵۳۳). یا «اگر قاری در هنگام قرائت قرآن دچار خطا و اشتباه شد، یا قاری فردی اعجمی باشد [و علت اختلاف لهجه و زبان نتواند اجزاء کلام را درست ادا کند] فرشته الهی آن‌را همان‌طور که از جانب خداوند نازل شده است [تصحیح می‌کند و] می‌نویسد» (همان جا). بنابراین، تصحیح قرائت قرآن بر عهده خداوند می‌باشد و مأموران آن هم ملائکه‌اند نه غیر ایشان، و همه قرائت‌ها صحیح می‌باشند و جمله «هكذا نزل» اشاره به قرائت تصحیح شده دارد! پس، معلمان و قرآن‌آموزان به جای اشکال‌گیری از قرائت یکدیگر و تصحیح آن، توان خود را در راه استمرار و تداوم قرائت قرآن به هر گونه برای آنان آسان است به کار گیرند.

متن روایات احرف سبعه، عمدتاً از دو بخش تشکیل شده است:

۱- بخش توصیفی:

در این بخش، مسأله «نزول قرآن بر اساس حروف هفتگانه» با تعبیر مختلف بیان شده است، مانند: «ان هذا القرآن انزل علی سبعه احرف» (ترمذی، ۲۶۴/۴). «أنه انزل القرآن علی سبعه احرف» (نسائی، ۱۵۳/۲) و «نزل القرآن من سبعه ابواب علی سبعه احرف» (هندی، ۵۳۰/۱). در اندکی از روایات به جای هفت حرف «سه حرف» و یا «ده حرف» نیز دیده می‌شود:

– «انزل القرآن علی ثلاثه احرف» (همو، ۵۳/۲)، «انزل الله القرآن علی خمسه

احرف» (طبری، ۳۶/۱)، «ان القرآن علی عشرة احرف» (هندی، ۱۶/۱).
در هر صورت، چه قرآن بر سه حرف نازل شده باشد و چه هفت و یا ده حرف، آنچه این بخش از روایات، بر آن تأکید دارد، این است که قرآن بر «یک حرف» نازل نشده است.

جایگاه حرف «علی»

برخی از دانشمندان علوم قرآنی از حرف «علی» در این روایات معنای ظرفیت را برداشت کرده و آن را به معنای «فی» و یا «ب» فرض کرده‌اند. یعنی همان‌گونه که مثلاً در آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، «ليلةالقدر» به عنوان ظرف زمانی نزول قرآن می‌باشد، «سبعة احرف» را نیز در روایات مذکور، به عنوان ظرف نزول گرفته‌اند. گفتنی است که این روایات، در بادی امر و در یک نگاه سطحی، همین معنا را به ذهن متبادر می‌کنند و مفهومی که از آن‌ها برداشت می‌شود این است که قرآن هفت‌بار و یا هفت نوع نزول داشته و در هر بار و هر نوع بر یک حرف نازل شده است و هر یک از حروف هفتگانه، یک منزل برای نزول قرآن می‌باشد و یا اینکه قرآن یک نزول داشته، اما در همین یک نزول، دارای منازل هفتگانه بوده است، یعنی بخشی از قرآن در یک حرف و بخش‌های دیگر نیز هر یک در حروف جداگانه نازل شده است.

اما حرف «علی» بیش از آن که حاکی از ظرف نزول باشد، شناسه انعطاف یا انطباق یا قابلیت و پذیرش نزول است. به عبارت دیگر، حرف «علی» بیشتر در صدد آن است که ماهیت نزول را بیان کند، با این توضیح که در زبان عربی، برخی از افعال از جمله ریشه «نزل» هرگاه قبل از حرف «علی» به کار روند، به نوعی در آن‌ها معنای فروتنی، تسلیم شدن، کوتاه آمدن، تن در دادن و مانند آن دیده می‌شود؛ مثلاً در حدیث «أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» سخن از تکلم خاصی است که متکلم با توجه به ویژگی‌های مستمع کوتاه آمده و تسلیم شده و در واقع به سطح فکری مستمع تن در داده و متناسب با آن سخن گفته است. یا وقتی گفته می‌شود: «فلان نزل

علی حکمه» به این معناست که فلانی به حکم و داوری او تن در داد، تسلیم رأی او شد، رأی او را قبول کرد. یا «انزله علی حکمه» یعنی، با حکمش به او امان داد هرگونه که او می‌خواست، حکم داد (رضا، ۴۴۱/۵).

بنابراین، «علی» در روایات مورد بحث نیز چنین معنایی دارد و ناظر بر شرایط انسان‌هاست^۱ (مقدسی، ۹۹). پس «نزل القرآن علی سبعه احرف» یعنی نزول این قرآن به گونه‌ای بوده است که همه ویژگی‌های گوناگون مخاطبان خود را در نظر گرفته و در مقابل همه آن‌ها انعطاف‌پذیر است و خود را با آن ویژگی‌ها منطبق می‌کند. این قرآن به اختلاف انسان‌ها از جنبه‌های مختلف زبان، لهجه، نژاد، سن و روان، تن در داده و همه این تفاوت‌ها را کریمانه قبول کرده است، به طوری که هیچ یک از این اختلاف‌ها مانع ارتباط انسان‌ها با قرآن و قرآن با انسان‌ها نمی‌شود، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در روایتی تمثیلی به جبرئیل فرمود: «من در میان امتی مبعوث شده‌ام که در میان آنان پسرزن و پیرمرد و کودک و نوجوان دختر و پسر و افرادی که هرگز نوشته‌ای را نخوانده‌اند وجود دارند. جبرئیل گفت: یا محمد! «ان القرآن انزل علی سبعه احرف» (مقدمتان، ۲۰۸).

به عبارت دیگر، نزول قرآن، در ارتباط با حروف (آواهای) متعدد و گوناگون و مختلف انسان‌ها، یک نزول جامد، ایستا و غیرقابل انعطاف نبوده، بلکه در این ارتباط، یک نزول پویا، زنده، پذیرا، قابل و با ظرفیت بوده است. بنابراین، حرف «علی» پیش و بیش از آن‌که بخواهد ظرف نزول را بیان کند، در صدد تبیین ماهیت و طبیعت خود نزول با توجه به وضعیت مخاطبان آن است. این مفهوم با توجه به معنای «حرف» و

۱. زرقانی آورده است که «علی» اشاره به شرط بودن تیسیر، و توسعه در امر قرائت قرآن دارد. یعنی قرآن به گونه‌ای نازل شده است که انسان‌ها در یک فضای باز و وسیع بتوانند آن را بر هر یک از آن وجوه هفتگانه که می‌خواهند قرائت کنند. اما اگر منظور این بود که هر کلمه قرآن بر هفت وجه قرائت شده و می‌شود، باید این حدیث به صورت «ان هذا القرآن انزل سبعه احرف» بدون حرف «علی» صادر می‌شد (مناهل العرفان، ۱۵۵/۱-۱۵۶).

زمینه‌های صدور روایات مورد بحث، روشن‌تر خواهد شد.

معنای «حرف»

«حرف» را در لغت به معنای طرف، کناره، جانب، لبه، دامنه، طریق و وجه هر چیزی دانسته‌اند (ابن فارس، ۴۲/۲-۴۳). ابن منظور در بیان معنای جمله «فلان علی حرف من امره» آورده است: یعنی فلانی در کنار کار قرار گرفته نه در متن آن و چنین به نظر می‌رسد که در حالت انتظار و وقوع چیزی به سر می‌برد. پس اگر آنچه را می‌خواهد در آن بیابد به کار خود ادامه می‌دهد و گرنه از آن کار فوراً کناره می‌گیرد. در ادامه به این قسمت از آیه ۱۱ سوره حج استشهاد کرده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَٰلِي حَرْفٍ» یعنی، بعضی انسان‌ها [به صورت خالص] در متن بندگی خداوند قرار نمی‌گیرند. پس اگر آنچه را که می‌خواهند نیابند و یا ضرر و سختی ای به آن‌ها برسد، فوراً از بندگی خداوند، رویگردان می‌شوند (۴۲/۹).

از ریشه (ح، ر، ف) فعل‌هایی نیز ساخته شده است، مانند این که وقتی اموال کسی رشد کند و صلاح و درستی یابد، گفته می‌شود: «احرف فلان احرافاً» (ابن فارس، ۴۳).

در *التحقیق فی کلمات القرآن* آمده است: اصل معنای ماده «حرف»، طرف و کناره و انتهای هر چیزی می‌باشد. بنابراین، وقتی گفته می‌شود: «حرفت الشيء» یعنی آن چیز را از جایگاهش خارج کردم و به اطرافش کشاندم، به طوری که از حالت اعتدال بیرون آمد. پس، دو قید از مفهوم این ماده برداشت می‌شود: ۱- اطراف و جوانب ۲- عدول و خروج از موضع و جایگاه اصلی. بنابراین، مفهوم ماده «حرف» عبارت است از: عدول شیء از جایگاه اصلی‌اش و استقرار یافتن یا قرار دادن آن در اطراف و جوانب آن جایگاه و موضع اصلی (مصطفوی، ۲۱۱/۲-۲۱۳).

برخی بر این باورند که هرگاه از کلمه‌ای به جوهری تعبیر (قرائت) شود، هر وجه آن را «حرف» می‌نامند؛ زیرا، وجه هر چیز، طرف و جانب آن است که بدان ظهور

می‌یابد و چون «قرائت» که کیفیتی از تعبیر کلمه و چگونگی ادای آن است وجهی از وجوه تعبیر لفظ به حساب آمده، حرف نامیده می‌شود و جمع آن احرف است (معرفت، ۲۱۰).

ابوعبیدقاسم بن سلام (د ۲۲۴ق)، بغوی و بسیاری دیگر، منظور از حرف را لهجه می‌دانند و تعریف آن به قرائت را سخت نادرست می‌شمرند (همو، ۲۰۱-۲۱۱). در علم نحو، حرف یکی از اقسام کلمه است که در مقابل اسم و فعل قرار دارد و به هر واحد یا هر یک از حروف تهجی یا هجاء یا الفبا نیز حرف می‌گویند و جمع آن به صورت «حروف» و «احرف» به کار می‌رود (ابن منظور، ۴۱/۹). در زبان عربی، حروف الفباء، ۲۸ یا ۲۹ حرفند.

طریحی نیز، آورده است: گاهی حرف را به معنای یک کلام تام (جمله یا گفته کامل) به کار می‌برند (۳۶/۵). ازهری به نقل از لیث در تعریف حرف آورده است: «به هر کلمه‌ای که به عنوان ابزار و آلتی عاریه‌ای [قراردادی] در جهت متمایز ساختن معانی در زنجیره کلام بنا شده (به کار رفته) است، حرف می‌گویند، هر چند که ساختار آن بر یک حرف و یا بر بیش از یک حرف بنا شده باشد، مانند: حتی، هل و لعل و « (۱۲/۵). این تعریف تا حدود زیادی همان تعریف «واج» در زبان‌شناسی امروز است (آهال، ۳۹-۴۰).

سرانجام زرقانی معتقد است که کاربردهای کثیر حرف به معانی گوناگون دلالت بر آن دارند که «حرف» از الفاظ مشترک لفظی است که بر طبق قاعده، مناسبت‌ها و قراین حال و مقام معنای آنرا در جمله مشخص می‌سازد (۱۵۵/۱).

سیوطی در الاتقان (۱۴۵/۱-۱۵۸) سی و پنج رأی و نظر را در معنا و مفهوم احرف سبعة آورده که قول سی‌ام بسیار قابل تأمل است: «الثلاثون: امهات الهجاء: الالف و الباء و الجیم و الدال و الراء و السین و العین؛ لانّ علیها تدور جوامع کلام العرب»؛ یعنی، از آنجا که شالوده زبان عربی بر اساس این هفت حرف ساخته شده و گسترش

یافته است، پس منظور روایات احرف سبعة این است که قرآن بر اساس این هفت حرف نازل شده است.

هفت حرف

بر پایه تحقیقات و مطالعات انجام گرفته توسط استاد دکتر محمدعلی لسانی فشارکی (طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، ۵۶۳-۵۶۴)، هفت حرف اصلی زبان قرآن - با اندکی تغییر نسبت به آنچه که سیوطی نقل کرده است - و حروف مشتق از آن ها عبارت‌اند از:

أ ← ء (همزه)، ع، غ، هـ، ح، خ؛

ب ← م، ف، و؛

ج ← ز، س، ش، ص، ض، ی؛

د ← ت، ط، ظ، ذ، ث؛

ن ← نون تنوین و غنّه؛

ق ← ک؛

ر ← ل.

سیر تطوّر زبان‌ها، تدوین اولین لغت‌نامه‌های عربی بر اساس مخارج صوتی و آواشناسی زبان عربی^۱، بررسی ساختار زبان عربی به ویژه از نظر واژه‌سازی و واج‌شناسی که در علوم چون صرف، اشتقاق، ابدال و قلب به آن پرداخته شده است، قراین و شواهدی هستند که به اثبات این نظریه کمک می‌کنند. به عنوان مثال در زبان عربی واژه‌های الشاسِب، الشاسف و الشازب به معنای لاغر اندام، هَرَت و هرط به معنای شکافت (عبدالنواب، ۲۸۳) و جأف، جفأ، جحف، جفع و جخف به معنای انداخت است (کیا، چهار).

۱. چنان‌که خلیل بن احمد فراهیدی (د ۱۷۵ق) ترتیب فرهنگ «العین» را این گونه تنظیم نموده است: «ع ح هـ خ غ / ق ک / ج ش ض / ص س ز / ط د ت / ظ ذ ث / ر ل ن / ف ب م / و ای».

در قرائت نیز اثر این پدیده‌های آوایی و واجی را که امری کاملاً طبیعی است می‌بینیم. مثلاً آمده است که ابن مسعود « أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ » (عادیات/۹) را « بُحْرًا »، « فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ » (حجر/۹۴) را « فازدع »، « وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي » (مؤمن/۲۷) را « و قال موسی ائی عت برئی » و « وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ » (تکویر/۱۱) را « قشطت » قرائت کرده است (شاهین، ۱۵۶ و ۱۵۹).

در قرائت ابی بن کعب نیز آمده است که « فَكَيْفَ تُقْبِضَةُ » (طه/۹۶) را « قبضة »، « وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْتُ حِجْرُ » (انعام/۱۳۸) را « حرات حرج » و « سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ » (احزاب/۱۹) را « صلوقکم خواند.

این جنی قرائت « حرج » را به جای « حجر » از جنبه آواشناسی مجاز می‌شمرد و می‌گوید: « این تبادل آوایی، تا زمانی که اشتقاق اکبر یکی باشد، به معنا ضرر نمی‌رساند؛ « در بُن « حرج » این موارد قابل تصورند: « ح ج ر، ح ج ر، ح ج ر، ح ج ر، ح ج ر. اگرچه « ر ح ج » تا آن جا که ما می‌دانیم مهمل و بی‌معناست، ولی نقطه مشترک معانی بقیه، به سختی و تنگی بر می‌گردد » (شاهین، ۱۷۱).

این مسائل را می‌توان در سایر زبان‌ها از جمله در زبان فارسی و به ویژه در دوره زبان‌آموزی کودکان مشاهده نمود، مثلاً خوردم را خولودم؛ گنبد را گنبذ؛ مسجد را میجت؛ مشق را مقش و مخش و استخر را سترخ تلفظ کنند.

۲- بخش دستوری:

بخش دستوری در این روایات، توصیه به «قرائت» و استمرار و تداوم آن، ونهی از هرگونه نزاع و مجادله بر سر قرائت، دارد، مانند: «فأقرؤا ما تيسر منه»، - «فأقرؤا و لا حرج»، «فليقرؤا القرآن على سبعة احرف»، «كلها شاف كاف»، «فأبما حرف قرؤا عليه، فقد اصابوا»، «فأى ذلك قرأتم اصبتم»، «فما قرأت اصبتم»، «فلا تماروا فى القرآن، فان المرء فيه كفر» (طبری، ۱۶/۱-۲۴) و «فلا تختلفوا فيه و لا تحتاجوا فيه فانه مبارك»

کله فافروا کالذی اقرتموه» (هندی، ۵۳/۲).

این بخش مبنی بر بخش توصیفی می‌باشد، چنان‌که، «فاء تفریغیه» در ابتدای این بخش از ترتب و تفرع مسأله «کیفیت قرائت» بر «کیفیت نزول» حکایت می‌کند. یعنی، حال که نزول قرآن به گونه‌ای بوده که در ارتباط با حروف متعدد و مختلف میان انسان‌ها، انعطاف‌پذیر و انطباق‌پذیر است و نزول آن یک نزول جامد، سخت و ایستا نبوده است. بنابراین، در مقام یادگیری قرآن قرائت آن نیز باید یک قرائت آسان، آزاد، پویا، زایا و بی‌دغدغه باشد. یعنی، قرائت قرآن هرگونه که باشد، یک قرائت نیک و شایسته، قابل و پسندیده، و وافی و کافی به مقصود است.

از این رو، در قرائت قرآن هیچ‌گونه سختگیری ای وجود ندارد و جای هیچ‌گونه نگرانی، دغدغه، جمود، کشمکش، مجادله، نزاع و مانند آن نیست و میدان قرائت قرآن، کاملاً وسیع و باز است.

در این روایات، رابطه کاملاً تنگاتنگی میان ماهیت نزول قرآن و قرائت آن وجود دارد. یعنی، ما در این روایات شاهد نوعی قرآن‌شناسی از یک سوی، و روش‌شناسی قرائت قرآن از سوی دیگر هستیم؛ بخش توصیفی در این روایات، حامل یک قرآن‌شناسی بسیار دقیق و ظریف می‌باشد و بخش دستوری، یک روش‌شناسی بسیار حکیمانه که کاملاً با بخش قرآن‌شناسی منطبق است ارائه می‌دهد تا قرآن‌آموزان از ماهیت قرآن آگاه شوند و هیچ‌کس از بروز خطا و اشتباه و اختلاف در قرائت قرآن نهراسد. بلکه، همه این قرائت‌های به ظاهر اشتباه و اختلاف قرائت‌ها را عین اتفاق و عین پیشرفت در یادگیری قرآن و ترویج آن بدانند؛ چرا که، یکی از اهداف مهم نزول و آموزش قرآن این است که قرآن‌آموز بعد از یادگیری متن واحد قرآن، بتواند آن را به شکل‌های مختلف نیز، بخواند: «فلیقرؤا القرآن علی سبعة احرف» و « فافروا کیف شتم» (ابن قتیبه، ۳۳)، چنان‌که رسول خدا (ص) نیز، مأمور شده است قرآن را در مقام انس و مجالست (قرائت فردی و برای شخص خودشان)، نه در مقام ابلاغ و تثبیت

قرآن، به وجوه مختلف بخواند^۱ (طبری، ۲۴/۱).

ج. تبیین ماهیت و اهداف آموزش قرآن

هدف از آموزش قرآن، روش‌ها و شیوه‌های آموزش آن را تعیین می‌کند. در سیره نبوی (ص) آموزش قرآن به معنای آموزش روخوانی یک متن مکتوب، تجوید، صوت و لحن و مانند آن نیست. بلکه نزول و تعلیم قرآن، نزول و تعلیم یک زبان بوده است و زبان قرآن (نحل/۱۰۳؛ شعراء/۱۹۵) زبانی است ویژه و بی‌نظیر که رسول خدا (ص) آن را از خداوند متعال فرا گرفته و غیر از زبان معمولی عرب زبانان عصر نزول است (زرکشی، ۳۸۰/۱؛ لسانی فشارکی، طرح آموزش زبان قرآن، ۹-۷۳). این زبان مانند دیگر زبان‌های طبیعی، از پیوند دو شبکه محدود نشانه‌ها (الفاظ) و شبکه گسترده معانی تشکیل شده است. نحوه پیوند این دو شبکه در زبان‌ها متفاوت است، و همین مساله زبان‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند (باقری، ۳۴). قرآن، کلام الله و سخن خداست (فتح/۱۵، توبه/۶، بقره/۷۵). پس هیچ موجودی حتی رسول خدا (ص) هیچ‌گونه دخالتی در ایجاد و پیوند دو شبکه زبان قرآن نداشته و به هیچ‌روی تغییری در آن نداده است (حاقه/۴۰-۴۷، حج/۵۲، یونس/۱۵ و ۶۴، انعام/۱۱۵). در قرآن واحادیث، از این دو شبکه با اصطلاحاتی چون «تأویل و تنزیل»، «ظاهر و باطن»، «محکم و متشابه» یاد می‌شود (یونس/۳۹، اعراف/۵۳، آل عمران/۷). از این رو، در فراگیری زبان قرآن میان عرب زبان و غیر آن فرقی وجود ندارد، و چون زبان نه مجموعه‌ای ایستا از کلمه‌ها و جمله‌های محدود بلکه پدیده‌ای شفاهی، پویا، زنده و

۱. عن عبدالله بن مسعود، ان رسول الله (ص) قال: أمرت ان اقرأ القرآن على سبعة احرف كل كاف شاف؛ البته، این روایت با توجه به گوناگونی مخاطبان قرآن و دیگر مسائل مهم آموزش، همان‌طور که گذشت، به این معنا نیز دلالت دارد که من مأمور شده‌ام که لهجه، زبان و دیگر توانایی‌های قرآن‌آموزان، را در هنگام آموزش قرآن در نظر بگیرم و متناسب با آنها، فرآیند آموزش را آسان و تسهیل کنم.

زایاست (ریورز^۱، ۱۱۵)، برای یادگیری زبان قرآن باید شرایطی فراهم آورد که قرآن آموز ضمن فرا گرفتن ساختار و ترتیب اصلی آن، بتواند ساختار آن را در قرائت‌های مختلف تغییر دهد و جابه‌جا کند تا از این طریق، قواعد، نظام‌ها، اسلوب بیانی و معانی قرآن برای او کشف و درک شود.

بنابراین، روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) صادر شده است مبنی بر این که مثلاً قرآن آموز می‌تواند در آیه‌ای به جای «غفوراً رحیماً» هر یک از ترکیب‌های «واسعاً حکیماً» یا «علیماً حکیماً» یا «عزیزاً حکیماً» و مانند آن‌را قرائت کند (هندی، ۶۰۳/۲؛ زرکشی، ۳۱۳/۱؛ مقدسی، ۸۷) و یا می‌تواند برای فهم بهتر واژگان قرآن، از کلمات هم خانواده و هم معنی آن در سایر زبان‌ها استفاده کند (مقدمتان، ۲۲۹؛ طبری، ۲۳/۱ و ۲۷؛ هندی، ۶۰۸/۲؛ مقدسی، ۱۰۵)، همگی در همین راستا و برای تیسیر فرایند یادگیری زبان قرآن صادر شده‌اند، چنان‌که روایت شده است امام علی (ع) «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا» (بقره / ۱۸۲) را «حِنْفًا»، «يَا وَيَلْنَا مَنْ بَعَثْنَا» (یس / ۵۲) را «مِنْ بَعَثْنَا» و «ثُمَّ تُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا» (مریم / ۷۲) را «نَحَى» نیز، قرائت کرده است (شاهین، ۲۰۲-۲۰۴).

ابی بن کعب، این قسمت از آیه ۲۰ سوره بقره «كُلَّمَا أَوْهَضَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ» را به صورت «مَرَوْا فِيهِ» و «سَعَوْا فِيهِ» نیز خوانده است. همچنین او و ابن مسعود، این قسمت از آیه ۱۳ سوره حدید، یعنی «لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُوا» را «امهلونا» یا «اخرونا» یا «ارجنوننا» نیز خوانده‌اند (مقدسی، ۱۰۴؛ سیوطی، ۱۴۹/۱). ابن مسعود آیه ۹ سوره قارعه یعنی، «... كَالعِهْنِ المنفوش» را به صورت «كالصوف المنفوش» و این قسمت از آیه ۲۶ سوره مریم «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا» را به صورت «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا» نیز، خوانده است (معرفت، ۲۱۱). یا انس بن مالک آیه ۶ سوره مزمل «إِنَّ تَائِبَةً

اللَّيْلُ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً» را به صورت «... اصوب قیلاً» نیز خوانده است (شاهین، ۱۶۴-۱۸۴).

باید توجه داشت که صحابه و معلمان قرآن، این گونه قرائت و کلمات معادل را به عنوان کلماتی که از جانب خداوند و به عنوان قرآن نازل شده است نمی‌دانسته؛ و در هنگام آموزش قرآن و قرائت آن در نماز و نگارش مصحف، این کلمات را به جای کلمات قرآن به کار نمی‌برده‌اند. بلکه همان‌طور که برخی از دانشمندان به این نکته مغفول اشاره کرده‌اند، بایستی این گونه قرائت را، «قرائات تفسیری» نامید (پیشین؛ سیوطی، ۲۴۳/۱).

سبک تصریفی قرآن

سبک و اسلوب زبانی قرآن به گونه‌ای تنظیم و ارائه شده است که قرآن‌آموز را خودبه‌خود و ناخواسته به سمت قرائت‌های گوناگون با وجوه و ترکیب‌های مختلف سوق می‌دهد. این سبک را می‌توان «سبک تصریفی» نامید. برای دریافت این سبک کافی است در سوره ناس یعنی اولین سوره‌ای که آموزش قرآن از آن شروع و به «بقره» ختم می‌شود (شیبانی، ۲۳/۱) دقت کنیم. این سوره با آیه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» آغاز می‌شود و بلافاصله در آیه دوم و سوم ترکیب‌های «مَلِكِ النَّاسِ» و «إِلَهِ النَّاسِ» می‌آید. هر دوی این ساخت‌ها تصریفی از «برب‌الناس» در آیه اول هستند. و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» تصریفی از آیات ۱ تا ۳ سوره ناس است؛ به همین ترتیب، در سرتاسر قرآن این سبک و اسلوب به صورت یک زنجیره کلامی به هم پیوسته، گسترش و تفصیل یافته است.^۱ به همین دلیل، هنگامی که قرآن‌آموزان به تدریج آیات و سوره‌ها را به روش سمعی ± شفاهی فرا می‌گرفتند و به تکرار و مداومت قرائت آن‌ها مشغول بودند

۱. امام باقر(ع) می‌فرماید: «أَنَّ لِكِتَابِ اللَّهِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَعَانِيًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَمَحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَسِنَنًا وَامْتِلَاً وَفَصْلًا وَوَصْلًا وَاحْرَافًا وَتَصْرِيفًا فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مَبْهُمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَاهْلَكَ» (ابطحی، ۴۴۴/۱).

ناخودآگاه بدون این که متوجه شوند از آیه‌ای به آیه‌ای دیگر و از سوره‌ای به سوره‌ای دیگر منتقل می‌شدند، یا بر حجم آیه و سوره‌ای با آوردن قسمت‌هایی از آیات و سوره‌های دیگر می‌افزودند و یا بر عکس، با حذف قسمت‌ها و عبارت‌هایی از آیه یا سوره‌ای، از حجم آن آیه و سوره می‌کاستند و حتی گاهی آیات و سوره‌هایی را در هم می‌آمیختند و آیات و سُورِی جدید می‌ساختند. از مسلم بن مخلد انصاری روایت شده است که این‌گونه قرائت کرد: «ان الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم الا ابشروا انتم المفلحون و الذین اووهم و نصروهم و جادلوا عنهم القوم الذین غضب الله علیهم اولئک لانعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء بما كانوا یعلمون» (دروزه، تاریخ قرآن، ۲۱-۲۲). با مروری بر آیه ۱۷ سوره سجده (۳۲) و آیات ۷۲ و ۷۴ سوره انفال (۸) معلوم می‌شود که او ناخودآگاه، این آیات را درهم آمیخته است.

از ابوموسی اشعری روایت شده است که گفت: «ما سوره‌ای را می‌خواندیم که شبیه یکی از سوره‌های مسبّحات بود، ولی آن‌را از یاد برده‌ایم و من از آن سوره فقط این دو آیه را به خاطر دارم: «یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لاتفعلون. فتکتب لکم شهاده من اعناقکم فتستلون عنها یوم القیامه» (پیشین). این دو آیه که از آن سوره ساختگی در ذهن و یاد ابوموسی مانده است یکی آیه ۲ سوره صف (۶۱) از گروه سور مسبّحات (هفت سوره‌ای که با مشتقات «سبح» آغاز می‌شوند) و دیگری قسمتی از آیه ۱۹ سوره زخرف (۴۳) است که با یک جمله توضیحی همراه شده است.

همچنین، بلال در حال قرائت قرآن بود و آیات سوره‌های مختلف را درهم می‌آمیخت. پیامبر اکرم (ص) قرائت بلال را شنید. در وقتی دیگر به او فرمود: در هنگامی که مشغول قرائت قرآن بودی و آیاتی را از سُورِ مختلف درهم ممزوج می‌کردی، صدایت را شنیدم. بلال گفت: عطر را با عطر درهم می‌آمیزم، [چراکه] آیات قرآن برترین، نیکوترین، گواراترین، روان‌ترین، پربرکت‌ترین و پذیراترین کلام هاست که

خداوند متعال آن‌ها را در کنار هم آورده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: به هدف دست یافتی و به آن چه که می‌بایست بررسی رسیدی و این عمل تو درست و به جا بود. ولی، با این حال، سوره‌ها را بر وجه و ترتیب اصلی آن هم بخوان (هندی، ۲/۳۲۴). یعنی، چه خوب است که در کنار این تصریف، بر قرائت سوره‌ها بر همان وجه اصلی آن مداومت و استمرار داشته باشی، تا ساختار و ترکیب و ترتیب اصلی آیات و سوره قرآن را از یاد نبری.

روایت دیگری به همین مضمون از حضرت علی (ع) نقل شده که عمار یاسر نیز مانند بلال عمل می‌کرد و پیامبر اکرم (ص) کار او را نیز تأیید فرمود (همو، ۲/۳۱۶). بر پایه همین تعالیم پیامبر اکرم (ص) بود که صحابه و معلمان قرآن و ائمه هدی (ع) قرائت قرآن را به وجوه و ترکیب‌های گوناگون در مقام فراگیری زبان قرآن و فهم هر چه بهتر آن جایز می‌دانستند.^۱

ابن مسعود می‌گوید: «این که در قرائت قرآن، آیات و سوره‌ها را درهم بیامیزی و یا آیه‌ای را که به «حکیم علیم» ختم شده است، «علیم حکیم» قرائت کنی، این‌گونه موارد خطا و اشتباه محسوب نمی‌شود. بلکه، خطا و قرائت نادرست آن است که آنچه را که در قرآن نیست و در خور آن نیز نمی‌باشد، در آن قرار دهی و یا آیه رحمتی را به آیه عذاب و بر عکس، آیه عذابی را به آیه رحمت تبدیل و به آن ختم کنی» (مقدس، ۸۸).

بنابراین، اگر در جریان تصریف آیات و سوره قرآن، ناخودآگاه آیه رحمت به عبارتی که مضمون آن عذاب، و آیه عذاب به عبارتی که مفهوم آن رحمت است و یا حکم حلالی به حرام و حرامی به حلال تبدیل شد، قرآن‌آموز نباید قرائت و تصریف خود را به آن ختم کند. بلکه، باید بی‌درنگ و بلافاصله، در تصریف و قرائت بعدی آن‌را به وجه اصلی اش برگرداند (طبری، ۱/۱۸۱، ۲۳ و ۲۷).

۱. بسیاری از این نوع قرائت‌ها را می‌توان در کتب و مباحث تحریف قرآن یافت.

به عبارتی دیگر، اصل تجویز قرائت قرآن به وجوه و ترکیب‌های گوناگون و توسعه حوزه قرائت قرآن (تصریف) نباید به گونه‌ای تعریف شود که قرآن‌آموز نسبت به نگهداری و تثبیت قرائت قرآن به وجه و ترتیب اصلی آن بی‌اعتنا شود. بلکه، تصریف آیات و سور قرآن، باید بر پایه مداومت و استمرار قرائت واحد آن باشد تا ضمن حفظ و ترویج ساختار و ترتیب بنیادی و جاودان آن، قرآن‌آموزان بتوانند زبان قرآن را نیز به خوبی یاد بگیرند و حتی بتوانند با آن به عنوان زبان دوم به گفتگو و مکالمه بپردازند.

تعالیم و رفتار پیامبر اکرم (ص) در قالب روایات احرف سبعة در جهت آموزش زبان قرآن به نوعی با نتایج پژوهش‌های اخیر زبانشناسان در ارتباط با ماهیت زبان و فرآیند یادگیری آن هماهنگ به نظر می‌رسد؛ زیرا، اولاً فرایند یادگیری زبان، روانشناختی است و یادگیری با آرامش روحی و روانی و شرایط اجتماعی زبان‌آموز نسبت مستقیمی دارد (مشکوه الدینی، ۱۸). از این رو، زدوده شدن مسائل اضطراب‌آور و دلهره‌انگیز و ایجاد شرایط آرام‌بخش و طبیعی تمرکز فکری را که اساس یادگیری است فراهم می‌آورد؛ ثانیاً از جمله حقوق اولیه و مسلم هر متعلم و متربی این است که او را راحت بگذارند و به او اجازه دهند که شخصاً خود را بیازماید؛ زیرا، هر قدر او از آزمون و خطا و فعالیت بیشتر برخوردار باشد، بیشتر به یادگیری خود مطمئن می‌شود، و به معلم و آنچه که یاد گرفته است احترام می‌گذارد و در کاربرد و گسترش آن می‌کوشد. ثالثاً یادگیری زبان، روندی است ذهنی و زایا که بر پایه توانایی‌های ذاتی انسان برای زبان‌آموزی و به‌کارگیری آن در موقعیت‌های ارتباط زبانی امکانپذیر است. یعنی، به افراد انسان برای پردازش زبان استعدادهایی طبیعی ارزانی شده است، به گونه‌ای که می‌توانند استعداد مذکور را برای یادگیری هر زبانی به کار بندند.

بر اساس همین اصول، روش‌های آموزش زبان نیز متحول شده و تکامل یافته‌اند. برای نمونه، روش‌هایی که در دهه ۱۹۶۰ میلادی و قبل از آن بر پایه نظریه

رفتارگرایی^۱ شکل گرفته بودند مورد نقد و تکمیل واقع شده‌اند. بر پایه این نظریه، یادگیری زبان دوم به عنوان فرایند تشکیل عادت‌های زبانی جدید از راه انگیزه، تقلید، تقویت، تکرار، حفظ و معمولاً به روش «دیداری - شنیداری»^۲ صورت می‌پذیرفت. مشاهدات نشان داد که به‌کارگیری روش‌های آموزشی بر پایه نظریه رفتارگرایی که بر تقلید صرف و تمرین و تکرارهای طولانی بدون به‌کارگیری واقعی زبان، و توجه به خطاها مبتنی شده، موجب پیشرفت و موفقیت در یادگیری زبان دوم نبوده است. هر چند ممکن است زبان‌آموزان از راه روش‌های گفتاری - شنیداری^۳ بر بخش‌هایی از زبان از جمله تلفظ مهارت کسب نمایند. با این حال، بسیاری از کمبودها و نارسایی‌ها در یادگیری و به‌کارگیری زبان دوم همچنان باقی می‌ماند که به نظر می‌رسد به هیچ روی از راه آموزش بر پایه روش‌های یاد شده، مهارت یافتن بر آن‌ها ممکن نیست (مشکوه الدینی، ۲۱-۲۴). همچنین، حفظ کردن ساخت‌ها و تمرین‌های طولانی می‌تواند به دو عامل خسته کننده و کسل کننده تبدیل شده و در نهایت موجب بی‌علاقگی زبان‌آموزان شود (ریورز، ۱۴۰).

آموزش زبان بر پایه فرضیه ساخت‌سازی یا قاعده‌سازی زایا^۴ و فراگیری مهارت‌های زبانی

این فرضیه بر پایه فرض توانایی ذاتی انسان برای پردازش زبان و بنا کردن ساخت‌های ذهنی یا قاعده‌های زایا استوار است. یعنی، یادگیرنده زبان دوم نیز از راه قرار گرفتن در معرض زبان^۵ به صورتی مناسب و تا حدودی مشابه فراگیری زبان اول

-
۱. Behaviorism
 ۲. Audio . Visual.
 ۳. Audio . Lingual.
 ۴. Greative Construction hypothesis.
 ۵. Exposure to language.

در ذهن خود درباره زبان دوم قاعده‌هایی بنا می‌کند که هرچند ممکن است در ابتدا از قاعده‌های واقعی زبان انحراف داشته باشد، ولی به تدریج در روند یادگیری و نیز به کمک آموزش بر پایه قاعده‌سازی زایا و فراگیری مهارت‌های زبانی می‌کوشد آن‌ها را با قاعده‌های زبان دوم سازگار سازد و از این راه توانایی زبان دوم را کسب نماید. با این توضیح که، یادگیرنده زبان دوم نیز، همان فرایندهایی را به کار می‌گیرد که در زبان‌آموزی کودک صورت می‌پذیرد. از جمله، تعمیم^۱ و قاعده‌سازی، و تعمیم نادرست^۲ در کنش زبانی او مشاهده می‌شود.

بنابراین، «تعمیم» یعنی بنا کردن قاعده از راه پردازش داده‌های زبانی؛ «تعمیم نادرست»، یعنی گسترش دادن یا به کار بستن قاعده‌ای خاص بر عنصر و یا ساختی که از آن قاعده مستثناست یا به مقوله دیگری متعلق است؛ «انتقال»^۳، یعنی به کارگیری دانش مربوط به زبان اول به عنوان ابزاری برای سازماندهی به داده‌های زبان دوم، و سرانجام «کسب مهارت‌های زبانی» که اغلب به شکل هدایت شده یعنی از راه آموزش و یادگیری عمده فرا گرفته می‌شود، بخش‌های اصلی یادگیری زبان دوم را تشکیل می‌دهد.

برخی پژوهشگران، تعمیم، تعمیم نادرست و انتقال را «فرآیندهای ساده‌سازی پیشرفتی»^۴ نامیده‌اند که زبان‌آموز با انتقال دانش ناآگاه خود درباره زبان اول به روند یادگیری زبان دوم، وظایف ذهنی جدید مربوط به یادگیری زبان را تسهیل می‌کند، و بعلاوه بر کارایی خود در یادگیری زبان دوم، می‌افزاید.

۱. Generalization.
۲. Overgeneralization.
۳. Transfer.
۴. Elaborative simplification processes.

بر پایه این مطالب روشن است که توجیه روند یادگیری زبان دوم بر پایه فرضیه قاعده‌سازی زایا با توجیه آن بر پایه نظریه رفتارگرایی کاملاً متفاوت است. بر پایه رفتارگرایی و روش‌های مبتنی بر آن، خطاهای ناشی از تأثیر زبان اول و نیز خطاهای ناشی از ساخت زبان دوم به عنوان نشانه‌های ناتوانی در یادگیری شناخته می‌شود که زبان‌آموز از راه تمرین‌ها و تکرارهای منظم و طولانی باید بر آن‌ها مهارت یابد تا در نتیجه خطاها از میان برود. بر عکس، بر پایه فرضیه قاعده‌سازی زایا چون زبان‌آموز دانش پیشین خود درباره زبان اول را نیز متناسب با زبان دوم تطبیق و تعدیل می‌نماید. روشن است که فعالیت ذهنی تعدیل دانش زبانی پیشین و تطبیق آن با زبان دوم با برخی عوامل چون «تداخل»^۱ یا «انتقال منفی»^۲ یا «انتقال مثبت»^۳ همراه باشد، که به صورت بخشی از خطاهای یادگیرنده بر روند قاعده‌یابی در زبان دوم تأثیر می‌گذارد. با این حال، با توجه به این فرض که یادگیرنده در حال بنا کردن قاعده‌های زبان دوم در ذهن خود می‌باشد، چنین پدیده‌هایی که به عنوان خطا شناخته می‌شود، امری کاملاً عادی و طبیعی به شمار می‌رود و نباید نگران‌کننده و بازدارنده انگاشته شود. بلکه، این گونه خطاها، نشانه‌هایی حاکی از پیشرفت زبان‌آموز شمرده می‌شود. هر چند که لازم است از راه قرار دادن یادگیرنده در معرض نمونه‌های زبانی درست و به اندازه کافی و نیز تمرین‌های مناسب، روند قاعده‌سازی ذهنی و نیز رفع خطاهای کنشی او تسهیل شود. بنابراین، یکی از مهم‌ترین نتایجی که از تحلیل خطاها به دست می‌آید این است که زبان‌آموز با ذهنی فعال و مجهز به روش‌های ویژه پردازش داده‌های زبانی از جمله تعمیم و انتقال عناصر و قاعده‌ها با زبان دوم برخوردار می‌کند، و بر پایه آن‌ها قاعده‌هایی را که در زیربنای زبان دوم وجود دارد کشف می‌کند. بر این اساس، جمله‌هایی که زبان‌آموز بر پایه قاعده‌های بنا شده در ذهن خود تولید می‌کند، همه نمونه‌هایی تازه است و به هیچ روی تکرار جمله‌هایی نیست که قبلاً از راه آموزش به

۱. Interference.
۲. Negative transfer.
۳. Positive transfer.

او ارائه شده و یا در معرض آن قرار گرفته است. به این معنی که گستره جمله‌سازی او بر پایه اصل زایایی زبان نامحدود است (مشکوه الدینی، ۲۵-۲۷). به عبارتی دیگر، هر زبان‌آموزی در طول مدتی که آموزش می‌بیند، جز چند هزار جمله‌ای از زبان مقصد را نمی‌تواند بشنود. با وجود این، پس از دوران زبان‌آموزی، از میان جمله‌ها و ساخت‌های تقریباً نامحدود زبان ممکن است در گفت و شنوهای خود جمله‌هایی را به زبان جاری کند و یا به گوش بشنود که قبلاً نه شنیده و نه بیان کرده باشد. البته، نکته اسرارآمیزی در این مسأله نهفته نیست. اگر ما به شمارش اعداد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و «هم شروع کنیم، تا چند عدد می‌توانیم بشماریم؟ تنها محدودیتی که در این ارتباط وجود دارد مدت زمانی است که در اختیار داریم؛ زیرا می‌توانیم از حالا تا وقت مردن به شمارش اعداد ادامه دهیم، ولی اعداد هرگز تمام نمی‌شوند. مثلاً عدد هفده رقمی $17/114/313/231/272/286$ را در نظر بگیریم. احتمالاً چنین عددی در تمام طول تاریخ گذشته هرگز گفته، شنیده و نوشته نشده است؛ با این حال، در عصر حاضر، همه این‌ها اعدادی کاملاً عادی و در واقع اعدادی «دستوری» هستند که نه فقط آن را می‌فهمیم، بلکه می‌توانیم آن را درست کنیم. می‌توانیم آن را مثلاً در عدد ۷ ضرب کنیم و یا عدد ۳۰ را از آن کم کنیم. این‌که می‌توانیم همه این کارها را به راحتی انجام دهیم، علتش این است که ارقام ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ و صفر را همراه قواعد ترکیبی آن‌ها یاد گرفته‌ایم و به همین دلیل، می‌توانیم ارقامی را بازشناسی کنیم که هرگز ندیده و نشنیده باشیم. در روند تولید گفتار نیز می‌توانیم واژه‌ها و جمله‌های بسیار زیادی را بر زبان بیاوریم که قبلاً هرگز نشنیده و حتی هرگز به آن فکر نکرده باشیم. یعنی، در مغز، نظام عملیاتی ویژه‌ای جای دارد که کلمه قواعد ناچیزترین نامی است که می‌توان بر آن اطلاق کرد، قواعدی که این توانایی را به انسان می‌دهد تا بتواند با جمله‌هایی که هرگز نشنیده، آشنا باشد و آن‌ها را درک کند (دوکمپ، ۶۰-۶۳). از این‌رو، یکی از اصول آموزش زبان به روش سمعی - شفاهی اهمیت دادن به تفاوت‌های بین زبان دوم و زبان اول (زبان مادری) و تجزیه و تحلیل ساخت‌های زبانی و تهیه الگوهای زبان برای تدریس می‌باشد و هدف اولیه از ارائه این الگوها نیز تقلید و به خاطر سپردن الگوها در

بافت جمله است (الله‌وردی، ۲۰۳) که با توجه به مهارت‌های زبانی، زبان‌آموز باید از مرز الگوهایی که تقلید و حفظ کرده فراتر برود و جمله‌هایی از خود بیافریند (دوکمپ، ۶۳). پس روند که اتفاق می‌افتد چنین است: ارائه الگوهای زبان در قالب جمله (ساخت) ← گوش دادن و تقلید کردن ← تکرار و مداومت ← تبدیل و تغییر). البته، موفقیت این روش (سمعی - شفاهی) در گروی خلاقیت و آگاهی معلم است. معلم باید همواره در پی فرصت‌هایی باشد که نحوه ارائه مطالب را تغییر دهد، و زمینه‌هایی فراهم آورد تا زبان‌آموزان با علاقه بیشتری آموخته‌هایشان را به کار گیرند (ریورز، ۱۴۰). از این رو، معلم زبان از سه نوع تمرین جانشینی، گشتاری و ترکیبی در جهت تبدیل استفاده می‌کند که به آن‌ها تمرین‌های ساختاری می‌گویند در تمرین‌های جانشینی (جایگزینی) از زبان‌آموز خواسته می‌شود واژگان جدید را به شیوه‌ای به کار برد که هر بار فقط یک کلمه جدید در هر جمله الگویی قرار گیرد. تمرین‌های گشتاوری عکس تمرین‌های جانشینی و بر اساس تقابل ساختی است. اما در تمرین‌های ترکیبی به زبان‌آموز دو جمله ساده داده می‌شود و از او خواسته می‌شود آن‌ها را به یک جمله پیچیده‌تر ترکیب کند. با ارائه همین تمرین‌ها و تبدیل‌ها، به تدریج زبان‌آموز به مرحله کشف و فهم معنی در لابه‌لای زبان و تفکر و کاربرد آن در صحنه اجتماع نائل می‌آید و به مهارت صحبت کردن (تولید گفتار) دست می‌یابد (دوکمپ، ۷۰-۷۴).

بنابراین، زمینه‌های صدور روایات احرف سبعة، دلالت دارند که در صدد بیان و تبیین هفت منزل برای نزول قرآن، یا هفت بار یا هفت نوع نزول قرآن، یا تعیین و مشخص کردن هفت لهجه و زبان خاص، یا هفت قرائت خاص، یا هفت وجه و ترتیب و طریق خاص در قرائت قرآن، یا هفت ساخت و کلمه خاص، یا هفت معنای خاص، یا هفت نوع تقسیم و تنويع مطالب قرآن، یا هفت وجه اختلاف در قرائت و مانند آن نیستند. بلکه، این روایات حاوی یک قرآن‌شناسی عالمانه و روش‌شناسی قرائت قرآن در جهت یادگیری زبان قرآن است که ارائه آن نمی‌تواند از جایی یا کسی جز از ناحیه

شخص پیامبر اکرم (ص) به عنوان اولین و جامع ترین زبان شناس قرآن و اولین متعلم و معلم آن در میان انسان ها صادر شده باشد. یعنی، درست در زمانی که قرآن آموزان در یک فضای قرآنی قرار گرفته بودند و به تکرار و تداوم اقرء و قرائت آیات و سوره، و حمل و استظهار آن ها مشغول بودند قلب و ذهن آنان نیز در حال پردازش و کشف قواعد زبان قرآن و تفکر با آن بود. در نتیجه، بدون این که متوجه شوند، آیات و سوره های قرآن را به وجوه و ترتیب های گوناگون قرائت می کردند. یعنی، ناخود آگاه در حال انجام تمرین های مختلف زبانی (تصریف) بودند. در همین شرایط، برخی از صحابه با توجه به عظمت کلام الله و ترس از خطر تغییر و تحریف در قرآن، و اندکی از آنان با انگیزه های قوم گرایی و برتری دادن به یک لهجه و زبان، نسبت به هر گونه خطا و اشتباه احساس مسئولیت می کردند و مانع این گونه قرائت ها می شدند و میان آنها اختلاف و نزاع در می گرفت. پیامبر اکرم (ص) از این فرصت حُسن استفاده را می کردند و با تجویز و تحسین هر گونه قرائتی، این قرآن شناسی عالمانه را بر پایه اصل «نزل القرآن علی سبعة احرف» و آن روش شناسی کیفیت قرائت قرآن را بر اساس اصول «فلیقرؤا القرآن علی سبعة احرف، فاقرؤا ما تیسر منه، ...» تعلیم و تبیین می نمودند، تا فرایند یادگیری زبان قرآن برای قرآن آموزان (صحابه) آسان و تسهیل شود و هیچ عاملی نتواند آن فضای آرام و طبیعی و دور از التهاب را بر هم زند و در روند رو به پیشرفت آن اختلال و کندی ایجاد نماید. به عبارتی دیگر، هر یک از جمله های و عبارت های قرآن به ویژه آیات و سُور «حزب مفصل» (از سوره ناس تا ق) که «باب القرآن» و «لباب القرآن» اند و ابتدا نازل شده اند و ابتدا نیز و آموزش داده می شوند (شیبانی، ۲۳: قرطبی، ۱۷۳؛ هبیشی، ۱۵۷/۷؛ ابوداود، ۵۵/۲) به مثابه الگوهای زبانی یا ساخت های پایه و اساسی زبان قرآنند، که خداوند علیم آن ها را به نحو حکیمانه ای گزینش، درجه بندی، تفصیل و تصریف نموده و در قالب آیات و سوری معین و منظم به تدریج نازل و ارائه کرده است و پویایی و زایایی و زنده بودن ویژگی اصلی آن هاست.

بنابراین، رفتاری که پیامبر اکرم (ص) در قبال قرائات مختلف صحابه داشتند، بر بنیاد علم قرآن‌شناسی و روان‌شناسی آن حضرت قرار دارد که هر کدام از آن‌ها را می‌توان به تفصیل و با استدلال منطقی و شواهد به اثبات رسانید، به طوری که به نظر می‌رسد ما در سیره پیامبر اکرم (ص) در ارتباط با آموزش و ترویج قرائت قرآن به عنوان آموزش و ترویج یک زبان، مشخصه اصلی را بر گرداندن نکته‌های توصیف زبانی قرآن به روش و شیوه‌های آموزشی زبان آن می‌بینیم. یعنی، در مقام مقایسه، بیشتر بر روش آموزش و شیوه‌های ترویج قرائت قرآن نظر داشتند تا توصیف محض زبان قرآن. رفتار پیامبر اکرم (ص) باید قوت قلبی بیشتری به اصحاب بدهد و حالت تردید و شک آن‌ها را به یقین مبدل کند، و نشان دهد که نگرانی‌ها و کشمکش‌های آن‌ها در مورد قرائت قرآن به میزان وسیعی بیهوده است و یا اساساً وجود ندارد و یا مبنایی متفاوت از آنچه آنها فکر می‌کنند دارد. با وجود این، اندکی از آن‌ها در ابتدا بی‌اعتقادی نشان می‌دادند و یا خشمگین و آزرده می‌شدند.

بدین سان، پیامبر اکرم (ص) ضمن بنیانگذاری قرائت قرآن، راه یادگیری زبان قرآن را نیز گشودند و اصول و روش یادگیری آن را نیز تعلیم و تبیین نمودند.

ارائه این قرآن‌شناسی در قالب روایات احرف سبعه، در بردارنده نتایج ضمنی فراوانی است، به طوری که در تنظیم روابط روزانه اصحاب با یکدیگر، نحوه تربیت قرآنی آنان، ترویج قرائت قرآن، وحدت مسلمانان بر سر قرآن، جلوگیری از بروز تفرقه و چند دستگی، از بین بردن زمینه‌های تبعیض و انحصار، تفاخر و استکبار ورزیدن با قرآن، حفظ و صیانت قرآن و ده‌ها امر مهم دیگر تأثیری شگرف و مستقیمی نهاده که اگر امروزه نیز جایگاه آن به درستی فهمیده و به کار بسته شود، آثار و برکات فراوانی نصیب جامعه اسلامی و بشری خواهد نمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱).

موضع صحابه در برابر روایات احرف سبعه

در ابتدا صحابه نمی‌توانستند این قرآن‌شناسی و آسان‌گیری پیامبر اکرم (ص) در امر قرائت قرآن را به راحتی درک کنند.

أبی بن کعب می‌گوید: شنیدم فردی آیاتی از سوره نحل را متفاوت از قرائت من می‌خواند! سپس، با کمال تعجب شنیدم فرد دومی نیز همان آیات را متفاوت از قرائت فرد اوّل می‌خواند! « از آن دو سؤال کردم که چه کسی این آیات را به شما تعلیم داده است؟ گفتند: رسول خدا(ص)! به آن‌ها گفتم: شما را به نزد رسول خدا(ص) می‌برم؛ چرا که شما همان آیاتی را که آن حضرت به من نیز اقرء و تعلیم داده است، به ترتیبی متفاوت از قرائت من می‌خوانید! رسول خدا(ص) به یکی از آن دو گفت: بخوان. او آیات را خواند. رسول خدا(ص) به او گفت: احسنت! سپس به نفر دوّم فرمود: بخوان! و او خواند. رسول خدا(ص) در مقابل قرائت او نیز احسنت گفت. آن‌گاه من (أبی) و سوسه شیطان را در وجودم حس کردم تا این‌که صورتم سرخ شد. رسول خدا(ص) این حالت را از تغییر رنگ صورتم فهمید. پس، دست مبارکش را بر سینهام گذاشت و در حق من دعا فرمود که خدایا شیطان را از ابی دورگردان. یا أبی! فرستاده‌ای از نزد پروردگارم آمد و گفت: « خداوند تو را فرمان می‌دهد که قرآن را براساس هفت حرف بخوانی » (طبری، ۲۰/۱).

از مجموع ۴۶ سند روایات احرف سبعه، ۲۷ سند آن با متون گوناگون از ابی بن کعب و ابن مسعود گزارش شده که درخور توجه و دقت است (شاهین، ۵؛ طبری، ۱۶/۱-۳۸). این دو، از قرآندان‌ترین و قرآن‌خوان‌ترین صحابه بوده و غالباً آیات تازه نازل شده را مستقیماً از دهان و زبان رسول اکرم (ص) فرا می‌گرفتند (رامیار، ۳۴۱ و ۳۵۴)، به طوری‌که پیامبر اکرم (ص) آن دو را جزو معلمانی قرار داد که نومسلمانان قرآن را از آنان بیاموزند (مسلم، ۲۳۳/۴).

در این میان، بسیاری از صحابه و تابعین برای تصحیح و تثبیت قرائت خود

آنرا بر ابی بن کعب عرضه می‌کردند (رامیار، ۲۵۵).

علاوه بر این، ابی از اولین کاتبان وحی در عهد مدنی و ابن مسعود، از گردآورندگان قرآن در مصحف در حیات پیامبر اکرم (ص) بودند (رامیار، ۲۶۴ و ۳۳۴؛ عاملی، ۹۰-۹۷).

بنابراین، در اوایل برای آن دو بسیار تعجب‌آور بود که چرا پیامبر اکرم (ص) قرآن خواندن به وجوه و ترتیب‌های گوناگون را تحسین و تجویز می‌کند! در حالی که خودشان و سایر کاتبان وحی، شاهد و ناظر آن بوده‌اند که پیامبر اکرم (ص) در مقام ابلاغ، آموزش، ترویج و تثبیت قرائت قرآن، آیات را به ترتیب‌ها و گونه‌های مختلف اقرار و قرائت نمی‌کند و هنگام املاء و کتابت قرآن و تألیف و تدوین آن هرگز مسأله نزول قرآن بر هفت حرف را مطرح نمی‌فرماید، بلکه در امر کتابت قرآن بسیار سخت‌گیر است، به طوری که حتی بر مشخص شدن دندان‌های «سین» و توپر نوشته شدن «میم» تأکید دارد (نوری، ۳۷۱/۴). از این رو، پیامبر اکرم (ص) با بیان‌های متنوع و متناسب با سطح درک و فهم آن دو و دیگر صحابه، در تعلیم و تبیین مسأله نزول قرآن بر اساس هفت حرف سعی داشتند. چنان‌که بنا بر زبان تمثیلی قسمتی از روایات، پیامبر اکرم (ص) نزول و قرائت قرآن بر یک حرف را برای اُمت خویش طاقت‌فرسا و مشکل‌آفرین می‌داند و از خداوند، «تیسیر»، «تسهیل»، و «توسعه» در امر قرائت قرآن را طلب می‌کند و خداوند کریم نیز دعای ایشان را مستجاب و قبول می‌فرماید (طبری، ۲۱/۱-۲۵؛ حرّ عاملی، ۸۲۲/۴).

با این همه، برخی به این اصول بی‌توجهی می‌نمودند و بر سر قرائت درست قرآن به مجادله و اختلاف دامن می‌زدند و مانع قرائت دیگران می‌شدند. پیامبر (ص) از این گونه رفتارها سخت ناراحت و نگران می‌شد و آنرا موجب عدم ترویج قرآن و در نهایت مایهٔ هلاکت امت اسلامی می‌دانست، چنان‌که ابن مسعود می‌گوید: «با کمال تعجب شنیدم که فردی آیه‌ای از قرآن را متفاوت با آنچه من از رسول خدا (ص) شنیده

بودم، قرائت می‌کند! آن مرد را نزد رسول خدا(ص) بردم. رنگ صورت حضرت [با دیدن این صحنه] تغییر کرد. فهمیدم که از این عمل من ناخرسند و ناراضی است. با این حال، فرمودند: هر دوی شما نیکوکارید [یعنی، قرائت هر دو شایسته و نیکو است]. همانا امت‌های پیش از شما، بر سر کتاب‌های آسمانی دچار اختلاف و خصومت با یکدیگر شدند و همین نزاع‌ها و اختلاف‌ها، آن‌ها را نابود و هلاک گردانید (طبری، ۱۷/۱).

بنابراین، ناراحتی و نگرانی رسول خدا(ص) به وجود آمدن نزاع و درگیری و تفرقه و چنددستگی میان مسلمانان بر سر قرائت قرآن می‌باشد، نه اشتباه‌خوانی و مختلف خواندن قرآن توسط مسلمانان؛ چرا که به خوبی می‌دانند که این جدال‌ها و کشمکش‌ها، راه ترویج و همگانی شدن قرائت قرآن را می‌بندد و با ادامه این وضعیت قرآن هرگز وارد صحنه زندگی مردم و انیس و ذکر آنان نمی‌شود و بسیاری از افراد به تدریج صحنه یادگیری قرآن و قرائت آن‌را ترک می‌کنند و آن‌را به بوتۀ فراموشی می‌سپارند.

با اهتمام فراوان رسول خدا(ص) بالاخره بسیاری از صحابه و معلمان قرآن این اصل مهم را در قرآن‌شناسی و آموزش قرآن دریافتند و مبتنی بر آن عمل کردند و از هرگونه سخت‌گیری و ایجاد فشار و محدودیت بر قرآن‌آموزان جلوگیری نمودند. ابن مسعود می‌گوید: «کسی که قرآن را بر وجهی خواند نباید او را وادار کرد که به وجه دیگری نیز بخواند» (طبری، ۲۷/۱؛ ابن جوزی، ۲۱۸). یا گفته است: هرگونه که قرآن را فرا گرفته‌اید، همان‌گونه قرآن را بخوانید، و بر شما باد دوری کردن از این‌که بخواهید خود را به سختی بیندازید [یا معلمان شما را به سختی بیندازند] که حتماً و فوراً آن را به طور گسترده، دقیق و فصیح قرائت کنید و اشتباهی نیز از شما سر نزنند» (ابن جوزی، ۲۱۹). پیامبر(ص) هنگامی که اختلاف و نزاع‌گرایی را بر سر قرآن می‌دید آنان را نهی می‌کرد و می‌گفت: «بر سر قرائت قرآن با یکدیگر بگو مگو و مخالفت نکنید و از

دشمنی و خصومت پرهیزید، چرا که قرآن [بر اثر قرائت‌های مختلف] دچار اختلاف و پریشانی نمی‌شود و از بین نمی‌رود. مگر نمی‌بینید که شریعت اسلام و حدود آن و قرائت [قرآن] یکی است و امر خداوند نیز در این باره یکی بوده است. اگر از دو وجه قرائت، یکی به چیزی امر کرد و دیگری از همان نهی کرد، این اختلاف است. ولی، با این حال، قرآن جامع و مرجع حل همه این اختلاف‌هاست؛ چرا که در قرآن هیچ اختلافی نیست. به درستی که ما در زمان رسول خدا (ص) دچار اختلاف می‌شدیم و نزاع دیگران را نیز می‌دیدیم. ولی، آن حضرت بعد از استماع، قرائت ما را نیک و پسندیده می‌دانست. بنابراین، اگر کسی قرآن را بر وجهی قرائت کرد و آن را پسندید، نباید آن را بر خلاف میلش تغییر دهد [یعنی، شرایط باید به گونه‌ای آرام و امن باشد که او به هرگونه که می‌تواند قرآن را قرائت کند و مطمئن باشد کسی مزاحم و مانع او نمی‌شود]؛ زیرا، [نزل القرآن علی سبعة احرف. پس] اگر کسی که یک حرف قرآن را منکر شود و نسبت به آن کفر بورزد، به همه حروف قرآن، کافر شده است» (طبری، ۱۸؛ زرقانی، ۱۸۷/۱). یعنی، اگر کسی قرائت دیگران را انکار کند و با آن‌ها مخالفت بورزد و مانع قرائت دیگران شود، به کل قرآن کافر شده است.

نزول واحد و قرائت واحد پیامبر اکرم (ص)

همان‌طور که گذشت، پدیده اختلاف در قرائت در عهد رسالت پیامبر اکرم (ص) ظاهر شد و آن حضرت به دلایل حکیمانه‌ای راه آن را باز گذاشتند. ولی، قرائت‌های گوناگون هیچ‌گاه، به عنوان قرآن و قرائت پیامبر اکرم (ص) شناخته و ثبت نشده‌اند (صالح، ۱۵۸). بلکه، همواره این قرائت‌ها در کنار و حاشیه قرائت اصلی و واحد قرآن که بین عامه مردم متواتر و متداول بوده، قرار داشتند. بعد از نبی اکرم (ص) به مرور زمان، چون راه مختلف خواندن قرآن باز بود، برخی ناشیانه سلایق و اجتهادهای قرآء در حوزه قرائت را به نام قرآن و قرائات مختلف صادر شده از زبان پیامبر اکرم (ص)

پنداشتند. در این میان، برداشت غلط از روایات احرف سبعة و نشناختن جایگاه مناسب آن‌ها به رواج این مسأله کمک می‌کرد. توضیح این‌که به مرور زمان «حرف» به معانی دیگری از جمله «قرائت» نیز به کار می‌رفت. از این رو، ائمه هدی (ع) به عنوان تربیت‌شدگان مکتب نبوی و تبیین‌کنندگان و حافظان اصول سیره و سنت نبوی (ص) با آن شناخت جامع و صحیحی که از قرآن و تعالیم پیامبر اکرم (ص) داشتند، این بدعت، و فهم غلط از روایات احرف سبعة را برای مردم تبیین و روشن ساختند. فضیل بن یسار به امام صادق (ع) گفت: مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف [=قرائت] نازل شده است. امام در پاسخ فرمودند: «کذبوا اعداء الله و لکنه نزل علی حرف واحد من عند الواحد» (کلینی، ۶۳۰/۲). یعنی، دشمنان خدا دروغ گفته‌اند [آن‌ها که با سوء استفاده از این روایات مردم را به اشتباه و گمراهی انداخته و می‌اندازند]. بلکه، قرآن بر حرف واحد [قرائت واحد] و از نزد خدای واحد نازل گشته است. منظور امام (ع) نفی روایات نزول قرآن بر اساس هفت حرف اصلی نیست. بلکه، نفی قرائت‌های گوناگونی است که مردم آن‌ها را مطابق فهم اشتباه از این احادیث، نازل شده از سوی خداوند و متواتر از پیامبر اکرم (ص) پنداشته‌اند (معرفت، ۲۲۰). امام باقر (ع) نیز می‌فرمایند: «قرآن یکی است و از نزد خدای یگانه نازل گردیده است [پس، بیش از یک قرائت ندارد]؛ ولی، این اختلاف [قرائت قرآن] از جانب راویان می‌باشد (کلینی، ۶۳۰/۲).

فیض کاشانی آورده است: «مراد از هر دو حدیث یکی است و آن این‌که قرائت درست و اصلی یک قرائت است. امام (ع) از آن‌جا که می‌دانند مردم در فهم حدیث «سبعة احرف» به اشتباه افتاده‌اند و بر طبق این اشتباه و به رغم همه اختلاف‌هایی که با هم دارند، قرائت‌های گوناگون را نازل شده از جانب خدا و صحیح می‌پندارند، این پندار و گمان نادرست را بر طبق این حدیث تکذیب می‌کنند. بنابراین، بین این دو حدیث رسیده از امام (ع) و احادیث «احرف سبعة» منافاتی وجود ندارد» (۴۰/۱)، چرا که، ائمه هدی (ع) در مقامی دیگر، صحت صدور روایات احرف سبعة از ناحیه

رسول اکرم (ص) را تأیید نموده‌اند. حسن بن ذکوان از حسن [بصری] روایت کرده است که از علی بن ابی طالب (ع) در مورد صحت صدور این قول رسول اکرم (ص) که فرمود: «انزل القرآن علی سبعه احرف کُلها کاف شاف» سؤال شد. ایشان در پاسخ فرمودند: راویان راست گفته‌اند. «انزل القرآن علی سبعه احرف و اکثر من ذلک علی کلام العرب» «فاذا تکلمت به کان صواباً، فقد نزل علی سبعه احرف و علی اکثر من ذلک و علی اکثر من بضعه و عشرين حرفاً» (مقدمتان، ۱۲۵).

حماد بن عثمان به امام صادق (ع) می‌گوید: احادیث شما مختلف و متفاوت از هم به نظر می‌رسند. امام (ع) در جواب فرمود: «ان القرآن نزل علی سبعه احرف و ادنی مالامام ان یفتی علی سبعه وجوه» (صدوق، ۳۵۸/۲). یعنی، قرآن به گونه‌ای نازل شده است که همه شرایط و ویژگی‌های مخاطبان خود را در نظر گرفته و در مقابل همه آن‌ها انعطاف‌پذیر است. از این رو، دست کم هر امامی می‌تواند با توجه به شرایط مختلف انسان‌ها، به هفت وجه فتوا دهد.

بنابراین، امام (ع) این گمان و پندار را که قرائت مختلف ناشی از تعدد نزول قرآن و اختلاف در آن، و در نتیجه، اختلاف در اقراء و قرائت پیامبر اکرم (ص) بوده است به کلی نفی و باطل اعلام می‌کند و راویان را منشأ اختلاف در قرائت می‌داند، راویانی که به عللی چون اختلاف لهجه و زبان، یا از روی فراموشی و اشتباه، یا به کارگیری عناصر آوایی، دستوری و واژگانی زبان عربی در زبان قرآن - که به صورت خطاهای تداخلی^۱، خطاهای پیشرفتی^۲، تعمیم، قاعده‌سازی و انتقال نمایان می‌شده است - و یا کسب شهرت، قرآن را مختلف و متفاوت از قرائت اصلی و واحد آن خوانده و انتقال داده‌اند یا به علت نفهمیدن جایگاه روایات احرف سبعه قرائت‌های گوناگونی را که بسیاری از آن‌ها قرائات تفسیری است منسوب به قرائت

۱. Interference Errors = خطاهایی که بر اثر به کارگیری عناصر زبان اول در زبان دوم ظاهر می‌گردد (جک‌سی، ۷۹).

۲. Developmental Errors.

پیامبر اکرم (ص) کرده‌اند و یا این قرائات را که در نزد آن حضرت به منظور و در جهتی دیگر تأیید و تقریر شده عنوان «قرآن» پنداشته‌اند و مهم تر آن که اجتهادها و سلاقی خویش را در قرائت قرآن به نام «قرآن» رواج داده‌اند. چنان که دانشمندانی چون زرکشی، صبحی صالح، خوبی، ابراهیم ایبازی و بسیاری دیگر قرآن و قرائات را دو چیز جدای از هم و قرائات را نتیجه اجتهاد قرآء می‌دانند (زرکشی، ۴۵۶/۱؛ خوبی، ۱۵۰-۱۶۸؛ عاملی، ۲۷۳-۳۰۰). ایبازی معتقد است: «ما نمی‌توانیم تأویلات فراوانی را که قرآء ارائه کرده‌اند صحیح بدانیم. تحقیقاً این تأویلات گوناگون نتیجه اجتهاد قرآء بوده است» (۱۴۴-۱۴۵). اسناد معرفت بر این باور است که «مستند قرائت هر قاری بزرگ، اجتهاد وی می‌باشد نه روایت از استاد خویش. ارباب کتب قرائات بر آن شده‌اند تا سندهایی برای قرائات به ویژه قرائات سبعة به دست آورند تا بتوانند قرائت آنان را مستند به قرائت پیامبر اکرم (ص) ارائه دهند. در این راه از مشایخ قرآء استفاده کرده سلسله مشایخ را به عنوان سلسله اسناد قرائات جلوه داده‌اند، در حالی که « هر صاحب قرائت تربیت یافته، اختیار و نظر و اجتهاد خود را در قرائت اظهار می‌دارد، نه نظر شیخ و استاد خویش را، تا روایت یا نقل از وی بوده باشد. از این رو، این سندها « در واقع سندهایی تشریفاتی است» (ص ۱۹۴)، چنان که ورش، عثمان بن سعید (د ۱۹۷ق) بعد از این که علم نحو را به خوبی فرا گرفت مقرر و ورش را تأسیس کرد و سبک جدیدی در قرائت قرآن بنیان نهاد که با قرائت استادش نافع متفاوت بود (ذهبی، ۱۵۳). بنابراین، اصطلاح راوی که در کتب قرائت به کار رفته، اصطلاح دقیقی نیست، یعنی نمی‌توان گفت ورش راوی قرائت نافع است.

انمه هدی (ع) افراد را برای شناخت قرائت درست قرآن به قرائت عموم مردم که متواتر از نبی اکرم (ص) است، ارجاع می‌دهند: «اقرأ كما يقرأ الناس» (کلینی، ۶۳۳/۲). این قرائت به نام شخص یا قبیله یا گروه و قومی خاص وابسته نیست. از این رو، بعد از مدتی اصطلاح «قرائت عامه»، یا «قرائت ناس» یا «قرائت جمهور» یا «مجمع علیه» یا

«القراء المتواتره» به طور خودجوش، در مقابل قرائات مختلف طرح گردید، تا اصل قرآن از قرائات مشخص باشد. ابو عبدالرحمن سلمی (د ۷۲ق.) از مقریان بزرگ کوفه که قرآن را بر جمعی از صحابه چون حضرت علی (ع)، ابن مسعود، زیدبن ثابت، ابی بن کعب، عثمان بن عفان و کسانی دیگر «عرضه کرده است می‌گوید: «قرائت صحابه بزرگ رسول خدا(ص) و به‌طور کلی قرائت مهاجرین و انصار یکی است و آن‌ها همین قرائت عامه را می‌خوانده‌اند و قرائت عامه همان قرائت پیامبراکرم(ص) است که در آخرین سال عمرشان آن را دوبار بر جبرئیل امین عرضه کرده بودند» (ذهبی، ۵۳-۵۵؛ زرکشی، ۳۳۱/۱).

با جمع‌آوری و رسمیت بخشیدن به هفت قرائت قاریان مشهور پنج شهر مهم اسلامی از میان ده‌ها قرائت توسط ابن مجاهد (د ۳۲۴ق) در کتاب السبعه یعنی، قرائت ابن عامر از شام، قرائت ابن کثیر از مکه، قرائت عاصم، حمزه و کسائی هر سه نفر از کوفه، قرائت ابوعمروین علاء از بصره و قرائت نافع از مدینه، برخی به اشتباه افتادند و گمان کردند که منظور از «احرف سبعه» همین هفت قرائت است (صالح، ۳۶۵-۳۶۹)، در حالی که ابن مجاهد نظری بر روایت «سبعه احرف» نداشته، بلکه بر قرائت عامه و ترویج آن اصرار داشته است (معرفت، ۲۳۶؛ لسانی فشارکی، قرآن شناسی، ۴۹).

بسیاری از دانشمندان محقق معتقدند که ارتباطی بین حدیث «سبعه احرف» و قرائت‌های هفتگانه وجود ندارد (سیوطی، ۲۵۰/۱-۲۵۴). ابوشامه مقدسی گفته است: «گروهی که هیچ تخصصی در علم قرائت ندارند پنداشته‌اند که قرائت‌های هفتگانه‌ای که هم اکنون وجود دارند همان است که پیامبر(ص) در حدیث «سبعه احرف» از آن یاد کرده و قرائت هر یک از آنان حرفی از این حرف‌های هفتگانه است. این پندار، خلاف اجماع قاطبه اهل علم است و فقط بعضی از اهل جهل بر این پندار مانده‌اند و آنان که این موضوع را به ابن مجاهد نسبت می‌دهند نیز به خطا رفته‌اند (ص ۱۴۶).

همچنین، ابن تیمیه می‌گوید: «هیچ یک از علمای دارای اعتبار و ارزش، و از

جمله خود ابن مجاهد، اعتقاد نداشته‌اند که قرائت‌های هفتگانه همان حروف هفتگانه است و یا این که هیچ‌کس نمی‌تواند به غیر از قرائت‌های قراء سبعة، قرائت دیگری را بپذیرد» (معرفت، ۲۱۵).

بنابراین، بر اساس اصل «نزل القرآن علی سبعة احرف» نه تنها قرائات هفتگانه، دهگانه و چهارده‌گانه، بلکه هرگونه قرائتی از قرآن که در مقام فراگیری قرآن و یادگیری زبان آن بر زبان جاری و روان شود و یا فرد قرآن‌آموز برای انس بیشتر با قرآن، قرائتی را برای خود انتخاب کند و حتی آن را برای شخص خویش بنویسد شایسته و پسندیده است. اما در حوزه شرعی و در مقام ابلاغ، آموزش و ترویج و چاپ و نشر قرآن فقط باید «قرآن» را که در قرائت عامه مردم متبلور است، ابلاغ، آموزش، ترویج و نشر داد، و هیچ لزومی ندارد، قرآن را به قرائت عاصم به روایت حفص مستند کنیم؛ چرا که شهرت و رواج این قرائت به این دلیل است که به جز در چند مورد، با قرائت عامه مردم که متواتر از پیامبر اکرم (ص) است، انطباق دارد.^۱ بلاغی در این باره آورده است: «از آن جا که قرآن کریم در میان عموم مسلمین نسل به نسل به صورت متواتر نقل و قرائت شده است. همه خصوصیات آن به یک شکل یکسان حفظ و صیانت شده است، هم ماده و حرف و ساختار آن و هم شکل و نحوه قرائت یکسان و متداول آن. حتی قرائت قراء سبعة و غیر آن نتوانسته است بر ماده و صورت قرائت متواتر آن لطمه و آسیبی وارد سازد. همچنین، با وجود روایاتی منسوب به رسول اکرم (ص) و برخی از صحابه مبنی بر اختلاف در قرائت آن‌ها، این‌ها نیز، در قرائت متواتر و اصلی قرآن

۱. روی عن حفص بن سلیمان قال: قال لی عاصم: «ما کان من القراءه التي اقرأتک بها فهی القراءه التي قرأت بها علی ابی عبدالرحمن السلمی عن علی (ع)» (ذهبی، ۸۸-۹۴ و ۱۴۰-۱۴۱)؛ حفص گفته است در امر قرائت با عاصم هیچ مخالفتی ننموده است مگر در یک حرف از سوره روم: آیه ۵۴ «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ» که حفص کلمه «ضعف» را با ضم ولی عاصم با فتح آن قرائت نموده است. دو مورد دیگر نیز در قرائت او، بر خلاف قرائت متواتر و عامه گزارش شده است: یکی در آیه ۱۸ سوره انفال «ذَلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدُ الْكَافِرِينَ» که قرائت متواتر به کسر «کید» است، ولی در قرائت حفص به نصب «کید»؛ و دیگری در آیه ۳۳ سوره احزاب که قرائت متواتر «وَقُرْآنٌ فِي بُيُوتِكُمْ» به فتح قاف است، در صورتی که در قرائت حفص به کسر قاف آمده است (ابن جزری، غایه النهایه «، ۲۵۴/۱؛ طبرسی، ذیل آیه ۱۸/انفال؛ معرفت، ۲۳۵-۲۴۲).

تأثیری نگذاشته است. بنابراین صحیح و پسندیده نیست که کسی از رسم‌الخط معمول و قرائت متواتر و متداول میان همه نسل‌های مسلمین به ویژگی‌های سایر قرائت‌ها عدول کند. افزون بر این که ما شیعیان از جانب ائمه هدی (ع) مأمور هستیم که قرآن را بر طبق قرائت ناس (مردم) که قرائت عموم مسلمین است قرائت کنیم» (۱/۳۰ و ۳۹).

منابع

قرآن کریم.

- آهال. رابرت، *زبان و زبان‌شناسی*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ابطحی، محمد باقر، *جامع الاخبار و الآثار عن النبی و الائمة الاطهار*، قم، مؤسسه امام مهدی (ع)، ۱۴۱۱ق.
- ابن جزری، محمد بن محمد، *النشر فی القراءات العشر*، به کوشش علی محمد الضباع، دارالفکر.
- _____ *غایة النهایة فی طبقات القراء*، به کوشش G. BERGSTRAESSER، قاهره، مکتبه المتنبی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *کتاب الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، *فنون الافئان فی علوم القرآن*، به کوشش حسن ضیاء الدین عتر، بیروت، دارالیشائر الاسلامیه، ۱۴۰۸ق. ۱۹۸۷م.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، دارالکتب العلمیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *تأویل مشکل القرآن*، به کوشش احمد صقر، المکتبه العلمیه، ۱۴۰۱ق. ۱۹۸۱م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق. ۱۳۶۲.

- ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن، به کوشش محمد محیی الدین عبد الحمید، دار احیاء السنه النبویه.
- ابو شامه مقدسی، عبد الرحمن بن اسماعیل، المرشد الوجیز الی علوم تعلق بالکتاب العزیز، به کوشش طیار آلتی قولاج، انکارا، دار وقف الدیانه ترکی للطباعه و النشر، ۱۴۰۶ق. ۱۹۸۶م.
- ابیاری، ابراهیم، تاریخ القرآن، قاهره، دارالکتاب المصری، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۱۱ق. ۱۹۹۱م.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، به کوشش محمد علی نجار، الدار المصریه للتألیف و الترجمه.
- الله وردی آذری نجف آباد، «روش های آموزش زبان»، روش های آموزش زبان و مسائل زبان شناسی، خرداد ۱۳۶۴، ۱۹۷-۲۱۵.
- باقری، مهری، مقدمات زبان شناسی، تهران، نشر قطره.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بشرح الکرمانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۱ق. ۱۹۸۱م.
- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن؛ الجامع الصحیح، به کوشش عبد الوهاب عبد لطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق. ۱۹۸۰م.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، به کوشش عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق. ۱۹۸۳م.
- خویی، ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء، ۱۴۰۱ق. ۱۹۸۱م.
- دوکمپ، دیوید، «زبان شناسی و آموزش زبان های بیگانه»، قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان های بیگانه، بهمن ۱۳۶۴، ۴۹-۷۶.
- ذهبی، محمد بن احمد، معرفه القراء الکبار علی الطبقات والاعصار، به کوشش بشار

- عواد معروف و دیگران، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- رضا، احمد، *معجم متن اللغه*، بیروت، دار مکتبه الحیاه، ۱۳۷۷ق. ۱۹۵۸م.
- ریچارد، جکسی، «بررسی غیر تطبیقی خطاهای زبان»، *قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان‌های بیگانه*، بهمن ۱۳۶۴، ۷۷-۱۰۹.
- ریورز، و، «روش سمعی - شفاهی چیست»، *قلمرو زبان فارسی و آموزش زبان‌های بیگانه*، بهمن ۱۳۶۴، ۱۱۱-۱۵۷.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، *مناهل العرفان فی علوم القرآن*، به کوشش احمد شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م.
- زرکشی، بدر الدین، *البرهان فی علوم القرآن*، به کوشش یوسف عبد الرحمن مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۵ق. ۱۴۱۷م.
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، به کوشش مصطفی دیب البغاء، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۶ق. ۱۹۹۶م.
- شاهین، عبدالصبور، *تاریخ قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲ش.
- شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، به کوشش حسین درگاهی، تهران، بنیاد دائره المعارف جهان اسلام، ۱۴۱۳ق.
- صالح، صبحی، *مباحثی در علوم قرآن*، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ۱۴۱۷ق. ۱۹۷۷م.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، به کوشش محمود شاکر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق. ۲۰۰۱م.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، به کوشش سیداحمد حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲.

عاملی، سید جعفر مرتضی، *حقائق هامه حول القرآن الکریم*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

عبدالطواب، رمضان، *مباحثی در فقه اللغه و زیانشناسی عربی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷.

عزه دروزه، محمد، *القرآن المجید*، صیدا و بیروت، المکتبه العصریه.

_____، *تاریخ قرآن*، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، نهضت زنان مسلمان، آذر ۱۳۵۹.

فضلی، عبدالهادی، *القراءات القرآنیه، تاریخ و تعریف*، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۵ق. ۱۹۸۵م.

فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، *الصافی فی تفسیر القرآن*، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲.

قدوری الحمد، غانم، *رسم المصحف دراسة لغویة تاریخیة*، بغداد، اللجنه الوطنیه للاحتفال بمطلع القرن الخامس الهجری، ۱۴۰۲ق. ۱۹۸۲م.

قرطبی، محمدبن احمد، *التذکار فی افضل الاذکار*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق. ۱۹۸۸م.

کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ق.

کیا، صادق، *قلب در زبان عربی*، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.

لسانی فشارکی، محمدعلی و دیگران، «گزارش نهایی طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن»، تهران، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع)، خرداد ۱۳۷۹ (پلی کپی).

لسانی فشارکی، محمدعلی، «قرآن شناسی»، طرح و برنامه شورای عالی قرآن، (پلی کپی).

مؤدب، رضا، *نزول قرآن و رؤیای هفت حرف*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸.

- متقی هندی، علی بن حسام، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، به کوشش صفوه السقا و بکری حیاتی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۹۹ ق. / ۱۹۷۹ م.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار الجامعه لدرر الخبر الاثمه الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق. / ۱۹۸۳ م.
- مسلم بن حجاج، صحیح، به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیا الکتب العربیه، ۱۳۴۷ ق. / ۱۹۵۵ م.
- مشکوه‌الدینی، مهدی، «یادگیری زبان دوم بر پایه فرضیه قاعده‌سازی زایا و فراگیری مهارت»، *آموزش زبان*، شماره ۱، ۱۳۷۹، ۱۷-۳۲.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۵ ق.
- معرفت، محمدهادی، *علوم قرآنی*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۷۸.
- مقدمتان فی علوم القرآن*، به کوشش آرتور جفری، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۹۵۴ م.
- مه‌کی، ویلیام فرانسیس، «روش چیست و انواع آن کدام است»، *روش‌های آموزش زبان و مسائل زبان‌شناسی*، خرداد ۱۳۶۵، ۷۵-۱۱۹.
- نسائی، احمد بن شعیب، *سنن*، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ ق. / ۱۹۳۰ م.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام لاحیا التراث، ۱۴۰۷ ق.
- هایمن، لاری. ام، *نظام آوایی زبان، نظریه و تحلیل*، ترجمه یدالله ثمره، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۶۸.
- هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار کتاب العربی، ۱۴۰۲ ق.